

تحلیل اوضاع افغانستان از «سیاه روز ۷ اکتوبر» ۲۰۰۱ میلادی تا کنون

بعد از حملات انتحاری بر برج‌های مرکز تجارت جهانی و پنتاگون بتاريخ (۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ میلادی) که منجر به مرگ حدود سه هزار نفر گردید؛ دولت ایالات متحده امریکا سرکرده ای امپریالیسم جهانی این روز را در امریکا «تراژیدی ملی» اعلان کرد. وحشتناک و جدی جلوه دادن بیش از حد این واقعه توسط دولت امریکا به منظور تولید رعب و وحشت و نگرانی هر چه بیشتر مردم امریکا و جلب افکار عمومی در امریکا و توجیه اقدامات تجاوزکارانه بعدی آن علیه خلقها و ملل تحت سلطه در جهان بود. همچنین دولت امریکا توانست با تبلیغات گسترده تا حد زیادی احساسات مردم امریکا را بر علیه عاملین این حادثه برانگیزاند تا بتواند برنامه های مستبدانه و سرکوبگرانه اش را در داخل امریکا و استراتژی ها و اهداف توسعه طلبانه و غارتگرانه اش را علیه خلقها و ملل ستمدیده و مظلوم جهان به منصفه اجرا قرار دهد. در همان وقت دولت جورج بوش تغییرات و محدودیتهای در قوانین جزای و مدنی ایالات متحده امریکا وارد کرد. همچنین محدودیتهای در مسایل حقوقی و آزادیهای اجتماعی و سیاسی مردم امریکا بوجود آورد. قانون مهاجرت را «اصلاح» نموده و کنترول و نظارت بیشتری بر ورود مهاجرین از کشورهای تحت سلطه امپریالیسم خاصاً کشورهای اسلامی به امریکا وضع کرد. قوانین امریکا را بیش از حد امنیتی ساخته و فضای پولیسی را در جامعه امریکا حاکم کرد. دولت امریکا حتی بدون انجام تحقیقات ابتدائی لازم درباره عاملین اصلی این واقعه و چگونگی انجام آن (که تاکنون نیز در پرده ابهام باقی مانده است) در اولین عکس العمل اش اسامه بن لادن و گروه القاعده را (که در افغانستان تحت حمایت امارت اسلامی طالبان قرار داشت) متهم اصلی این واقعه اعلام کرد. در حالیکه «گروه القاعده» بر هبری اسامه بن لادن بدون اینکه مستقیماً انجام این عملیات را پذیرفته باشد؛ از آن مبنی بر توانائی هایش در انجام چنین عملیاتی علیه قدرت های بزرگ جهان در سطح گسترده ای در بین هواداران اش در کشورهای مختلف جهان استفاده کرد. جورج و اتر بوش در تبلیغات اش حتی صحبت از «جنگ صلیبی» کرده و سعی کرد تا در امریکا و اروپا خشم عیسوی ها علیه گروه القاعده و طالبان را به نحوی به خشم و نفرت علیه مسلمانان جهان مبدل نماید. همچنین جورج بوش گفت: «ما وظیفه داریم تا تمدن را نجات دهیم». البته این همان «تمدن» امپریالیستی است که نمونه آن را در افغانستان و بعداً در کشورهای عراق و سومالی و لیبی و سوریه بردند. و نیز دولت امریکا اعلان کرد که: «ما تروریزم را فراتر از مرزهای افغانستان می دانیم و به هر کشوری که لازم بدانیم (با اجازه ملل متحد) حمله خواهیم کرد» و این مبارزه سالها ادامه خواهد یافت و در چندین کشور حملات نظامی انجام خواهیم داد». این گفته عمق اهداف پلید توسعه طلبانه و غارتگرانه آشکار و نهان امپریالیسم امریکا و متحدین امپریالیست آن را برملا می سازد که با صراحت آن را اعلان کرده و تا کنون طی حدود بیست سال ادامه یافته است. همینکه امارت اسلامی طالبان از تحویل اسامه بن لادن به دولت امریکا سر باز زد دولت امریکا و متحدین آن در «ناتو» به تدارکات نظامی گسترده در جهت حمله به افغانستان پرداختند. بهمین راستا شورای امنیت «ملل متحد» (بخوان دول متحد) برخلاف قوانین و نورمها و مصوبات پذیرفته شده اش مجازات عاملین «۱۱ سپتمبر» را تصویب کرده و خاینانه مجوز تهاجم نظامی امپریالیسم امریکا و متحدین «ناتو» آن را به افغانستان صادر کرد.

ابر قدرت امپریالیستی امریکا و متحدین «ناتو» آن بتاريخ ۷ اکتوبر ۲۰۰۱ میلادی (۵ میزان سال ۱۳۸۰ خورشیدی) تهاجم نظامی وحشیانه و جنایتکارانه را علیه خلق ستمدیده و مظلوم و سرزمین بلاکشیده افغانستان آغاز کردند. این یورش نظامی وحشیانه علیه خلق یک کشور ضعیف و ویران که طی بیست و پنج سال قبل آن در تهاجم نظامی جنایتکارانه ابر قدرت سوسیال امپریالیسم «شوروی» و جنایات رژیم مزدور «خلق» پرچمی «سازای» و جنگهای ویرانگر بین گروه های ارتجاعی اسلامی مختلف و ملیشه

های مزدور و گروه های پرچمی و «خلقى» و بعد از آن جنگ غارتگرانه و ویرانگر بین این همه دار و دسته های وطن فروش و خاین و جنایتکار با گروه ارتجاعی جنایتکار و مزدور « تحریک اسلامی طالبان » به رمق رسیده بودند صورت گرفت. ارتشهای وحشی و جنایتکار امریکا و «ناتو» زیر نام « سرکوب » گروه القاعده و تنبیه رژیم طالبان موجی از کشتار و جنایت علیه خلق افغانستان از فضا و زمین برای انداخته و آنچه از هست و نیست این خلق مظلوم در جنگهای غارتگرانه بیست و پنج سال قبل از آن باقی مانده بود آماج بمباران طیارات (B-52) و راکت باران توسط (راکتهای «توماهاوک و کروز) قرار داده و نابود کردند. ارتشهای وحشی امپریالیستهای امریکای و «ناتو» طی حدود دوماه هزاران تن از مردم ما را بقتل رسانده و هزاران تن دیگر را مجروح و معلول کردند. طیارات بمب افکن امریکای نه تنها مراکز نظامی و تاسیسات دولتی و مراکز صنعتی و تولیدی که مراکز درمانی منجمله شفاخانه یکصد بستری در شهر هرات را که بیش از صدتن مریض پرنساز داکتر و مامور و مستخدم را بقتل رسانده و یا مجروح کردند. ارتشهای مهاجم در بمب بارانها از بمب های خوشه ای علیه خلق مظلوم استفاده کردند. همچنین از بمبهای استفاده کردند که توسط اشعه ای لایزر هدایت می شدند و در اهداف زیر زمینی تا عمق (۶ متر) در سنگر های بتونی نفوذ می کنند. این بمب ها حدود (۲۵۰۰ کیلوگرام) وزن دارند و در عمق (۳۰ متری) در زمین فرومی روند.

با آغاز حملات نظامی ارتشهای مهاجم در افغانستان « کوب اقبال » گروه های مختلف جهادی و ملیشه ای و پرچمی ها شامل در «اعتلاف شمال» که علیه طالبان درگیر جنگ بودند و همچنین دیگر گروه های ارتجاعی مخالف طالبان طلوع نمود. مامورین سازمان «سیا» امریکایا بکسهای دلار به سراغ این گروه های جنایتکار و دشمنان خلق و میهن آمدند و با پرداخت صدها هزار دلار برای هر گروه از جمله گروه های « اتحاد سه گانه » و دیگر گروه های جهادی و گروه های قومی تعهد آن ها را در همکاری با ارتشهای امپریالیسم امریکا و «ناتو» در جنگ علیه «امارت اسلامی طالبان» گرفتند. در همان وقت یکی از خبرنگاران غربی که نماینده «سیا» را همراهی می کرد گفت که نماینده «سیا» زمانی از قسیم فهم سوال کرد که شما برای همکاری با ما به چه مبلغ دلار ضرورت دارید ؟ قسیم فهم گفت « ما به مبلغ پنج میلیون دلار ضرورت داریم ». همین نماینده «سیا» بعداً به ما گفت که من برای اینها مبلغ ده میلیون دلار در نظر گرفته بودم؛ ولی اینها افرادی بودند. بهمین صورت هر یک از گروه های شامل در «اعتلاف شمال» چون برهان الدین ربانی و رشید دوستم و جنرال لک و دیگران از جمله محمد محقق کریم خلیلی شیخ آصف محسنی و عطا محمد نور و منصور نادری سهم دالری خود را از نمایندگان «سیا» امریکا گرفتند و در رکاب ارتشهای مهاجم و اشغالگر در سرنگونی رژیم طالبان و کشتار خلق و ویرانی کشور جنگیدند. نیروهای نظامی همه این گروه ها در بخش عملیات های زمینی در خدمت ارتشهای مهاجم قرار داشتند. همچنین گروه های قومی و قبیله ای از طرفداران ظاهر خان (پادشاه سابق) با ورود ارتشهای امریکا و ناتو بسیج شده و با اخذ سهم دالری شان و سلاح و مهمات در خدمت ارتشهای مهاجم قرار گرفته و علیه خلق و کشور برای سرنگونی رژیم طالبان با آن ها هم رکاب شدند.

علاوه بر گروه های ارتجاعی مسلح مختلف که به خدمت ارتش اشغالگر امپریالیستها در آمده و توده های خلق را سبانه کشتند و کشور را ویران کردند ؛ بعد از سقوط رژیم طالبان در دولت دست نشانده استعمار و امپریالیسم به موقعیتهای بلند دولتی رسیدند. سازمان های رویونیستی و اپورتونیستی نیز فرصت طلبانه در این پروسه همراه شده و از تجاوز نظامی امپریالیستهای امریکای و اروپای و متحدین آن ها در سرنگونی رژیم طالبان استقبال کرده و آن را مورد تأیید قرار دادند. از جمله این گروه ها « سازمان رهای افغانستان » تشکیل سلف «سازمان انقلابی افغانستان» در کنفرانس استعماری در «بن» کشور آلمان شرکت کرد و افرادی از «ساما» به دیدار ظاهر خان در روم (ایتالیا) شتافتند تا از طریق او در این پروسه همراه شوند که بعداً تعدادی از اعضای آن در دولت دست نشانده به مقامهای وزارت معینیت ولایت

و مشاوریت و وکالت رسیدند. در آن زمان خانم سیما ولی رهبر «جمعیت انقلابی زنان افغانستان (راوا)» و از اعضای مرکزی «سازمان رهای افغانستان» به بی بی سی گفت: «سازمان ما ظاهر شاه را تأیید می کند اما بدون «اءتلاف شمال». همچنین او گفت: مردم افغانستان به تنهایی قادر نیستند که روی پای خود بایستند و به کمک ملل متحد (بخوان دول متحد که جهت تهاجم نظامی و اشغال استعماری امپریالیستهای امریکای و ناتو مجوز صادر کرد - توضیح بین قوسین از من است) ممکن است که دولت سیکولار و دموکراتیک از نیروهای مذهبی میانه رو ظاهر شاه و جناح های چون راوا و سایر شوراها و انجمنها و گروه های همسخن آن ها تشکیل شود». این نظر و موضع یکباردیگر ماهیت رویزیونیستی و ضدانقلابی و تسلیم طلبانه و استعمارزدگی «سازمان رهای-راوا» را بوضوح نشان داد که می خواست با جناح ظاهرخان و گروه های جهادی «میانه رو» که در جریان جنگ مردم افغانستان علیه ارتش اشغالگر «شوروی» و رژیم مزدور خلقی پرچمی هابا آنها «جبهه مبارزین مجاهد» را تشکیل داده و برای پیروزی «انقلاب اسلامی» و تشکیل «جمهوری اسلامی» جنگیده بود. و حال می خواست که با این گروه های ارتجاعی اسلامی و ظاهرخان «دولت دموکراتیک سیکولار» تشکیل دهد. رویزیونیستهای «سازمان رهای» با ژستهای «مترقی» و «انقلابی نمایی» و ادعای کاذب «دفاع از استقلال کشور و منافع مردم» اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیستهای امریکای و اروپای را مورد تأیید قرار داده و می خواست غیر از گروه های ارتجاعی اسلامی «بنیادگرا» با همه نیروها و گروه های ارتجاعی میهن فروش و مزدور امپریالیسم (نمایندگان طبقات ارتجاعی فیودال و کمپرادور) دولت دموکراتیک سیکولار تشکیل دهد که به این هدف دست نیافت. خانم سیما ولی منحیث یکی از معاونین کرزی در دولت موقت انتخاب شده بود که به اثر مخالفت گروه های اسلامی «بنیادگرا» (که آن راشعله ای می شناختند) از آن صرف نظر شد. لیکن «سازمان رهای -راوا» در دولت مزدور شرکت داشت. همچنین عضو دیگر «راوا» بنام شکیبا (محمود) طی مصاحبه ای گفت: «ما بنابر فشارهای جامعه بین المللی (بخوان حمایت های سوسیال امپریالیسم چین و امپریالیستهای اروپای- توضیح بین قوسین از من است) توانستیم جزء هیئت ظاهر شاه در کنفرانس «بن» شرکت نمائیم. ما بخاطر نقش زنان اصل اساسی دموکراسی و سیکولاریزم و تأمین حقوق زنان شرکت می کنیم».

بعد از سرنگونی رژیم طالبان موافقت نامه کنفرانس بن (بخوان «معاهده ننگین و خاینانه») بتاريخ ۵ دسمبر ۲۰۰۱ میلادی امضا شد و هر یک از گروه های ارتجاعی جنایتکار و وطن فروش خاین و قاتل مردم افغانستان سهم خود را در دولت دست نشانده استعمار و امپریالیسم برهبری حامد کرزی مزدور سرسپرده امپریالیسم امریکا نصیب شدند. و تکه پاره های هم از خوان نعمت امپریالیسم و استعمار برای گروه های رویزیونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلب رسید. بهمین صورت دیگر طیفهای مختلف ارتجاعی در جامعه آن اوضاع و شرایط را دور جدیدی از رشد و ترقی در کشور خوانده و از آن استقبال کردند. و تشکل سیاسی که مدعی «انقلاب پرولتری» در افغانستان بود «حزب کمونیست (مء و عیست) افغانستان» تجارت «ان جی او» داری آن در سایه ای حمایت و «کمکهای» پولی فراوان قدرتهای امپریالیستی بیش از قبل رونق یافته و اعضای آن از این طریق به زندگی های مرفهی رسیدند و مدیران آن صاحب ثروتهای کلانی شدند. ابر قدرت امپریالیستی امریکا و متحدین «ناتو» آن بعد از تشکیل دولت دست نشانده به ترفند «لویه جرگه» این عنعنه قبیله ای فیودالی متوسل شده و قانون اساسی استعماری را از این طریق به تصویب رساندند. و انتخابات فرمایشی پارلمانی مجالس ولایتی و «انتخابات» ریاست جمهوری قلابی و مفتضح برگزار کردند. همه این ترفندهای بیست سال به منظور اغوای مردم افغانستان صورت گرفت و مردم افغانستان زیر فشار سبعانه ستم امپریالیستی و ستم طبقاتی و ستم ملی شعو نیستی کوچکترین سهمی در تعیین سرنوشت شان در هیچ عرصه ای نداشتند که باید نمی داشتند. نهادهای پارلمان و مجالس ولایتی متشکل از نمایندگان طبقات ارتجاعی فیودال و کمپرادور از جمله تمام گروه های ارتجاعی نوکرامپریالیسم

واستعمار بودند که طی بیش از چهار دهه اخیر وطن فروختند و ده ها هزار تن از مردم افغانستان را بقتل رسانده و شنیع ترین جنایات و اجحافات را علیه توده های خلق مظلوم انجام داده اند که بیش از این انتظاری از آن ها نمی رفت. همچنین تعدادی از عناصر تحصیل کرده ارتجاعی و خود فروخته به ارتجاع و امپریالیسم در این پارلمان راه یافتند. پارلمان دولت مزدور اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیستها را «قانونیت» و «مشروعیت» بخشید. پارلمان استعماری در دومین اقدام خاینانه اش «عفو عمومی» تمام جنایتکاران و قاتلین مردم افغانستان و ناقضین حقوق بشر را تصویب کرده و «قانونیت» داد. قدرتهای امپریالیستی اشغالگر و دولت مزدوران ها طی بیست سال بیش از دو هزار نهاد «ان جی او» ای حدود سه هزار نهاد «جامعه مدنی» بیش از هفتصد نشریه، حدود هشتاد کانال تلویزیونی و ۱۵۰ موج رادیویی تاسیس کرده و اضافه از صد حزب سیاسی ارتجاعی مزدور را تشکیل دادند. تقریباً همه این تشکلهای نهاد های ارتجاعی در تبلیغ و ترویج فرهنگ امپریالیستی استعماری و فرهنگ فیودال کمپرادوری و القاء افکار و روحیه تسلیم طلبانه و انقیاد ملی فعالیت می کردند. همه اینها این حقیقت را بیان می کند که «امپریالیسم و استعمار ارتجاع پرور است». قدرتهای امپریالیستی اشغالگر طی بیست سال به طور گسترده در این عرصه سرمایه گذاری کرده و هزاران تن جاسوس و عامل و وابسته ای خود را در عرصه های مختلف تربیت کرده اند. بخش قابل ملاحظه ای از این رسانه های نوشتاری و تلویزیونی ها و رادیو ها توسط گروه های جهادی و ملیشه ای «خلق» پرچمی «سازای» طالبی و دیگر قماش از گروه های ارتجاعی و تسلیم طلب اداره می شدند. این همه رسانه های امپریالیستی ارتجاعی طی بیست سال اذهان توده های مردم و دوندل جوان کشور را نسبت به اوضاع کشور و سرنوشت سیاسی شان متوهم و مسموم کرده اند. بخش تعلیم و تربیت به لحاظ کمی رشد نسبی وجود داشت لیکن کیفیت و معیار علمی لازم را نداشت. توجه به این عرصه هم بخاطر نیات خیر امپریالیستهای اشغالگر و دولت دست نشانده نبود بلکه به منظور رفع نیاز خدمت به نظام مستعمراتی و ارتشهای اشغالگر و سرمایه های امپریالیستی صورت می گرفت. زیرا قبل از آن طی دوونیم دهه هزاران تن از تحصیل کرده و متخصص در بخشهای مختلف توسط رژیم جنایتکار خلقی پرچمی ها و ارتش اشغالگر سوسیال امپریالیسم روسی کشته شده و هزاران تن دیگر مجبور بفرار از کشور شده اند. با وجود آن هم بخش بزرگ آن نتیجه ای علاقه و تلاش خود مردم بوده که طی سالیان چند در شرایط مهاجرت در کشورهای دیگر تا حدی در این زمینه بیداری حاصل کرده اند و با تمام مشکلات و فقر و تنگدستی سعی می کردند تا حد امکان فرزندان شان تحصیل کنند با آنهم میلیون ها کودک از طبقات خلق طی بیست سال اخیر از رفتن به مکتب محروم بودند. در سراسر کشور (باب ۳۱) پوهنتون (دانشگاه) و بهمین تعداد مراکز تعلیمات عالی دولتی وجود داشت در حالیکه پوهنتون ها و مراکز تعلیمات عالی خصوصی (تجارتی) سه برابر بود. همچنین صدها باب مکتب لیسسه خصوصی ایجاد گردید و باین صورت عرصه تعلیم و تربیت به شدت طبقاتی شد و فرزندان طبقات خلق تهیدست امکان کمتری برای فراگیری تحصیلات متوسطه و عالی داشتند و یا هیچ نداشتند. و هزاران برس تحصیلی در کشورهای مختلف برای فرزندان عالی رتبه های دولت و متنفذین طبقات ارتجاعی تعلق می گرفت و یا توسط ارکان دولت فاسد فروخته می شد. و طبق گزارش نهاد «شفافیت بین المللی» مردم برای دسترسی فرزندان شان به تحصیل باید رشوه بدهند. و خود دولت مزدور اذعان می کرد که در افغانستان ۶ میلیون کودک مشغول کارهای شاقه و گدای هستند. و این خود لکه ای ننگ دیگری بر جبین دولت مزدور و پاداران امپریالیست آن بوده است. به همین منوال در بخش صحت عامه تعداد شفاخانه های خصوصی (تجارتی) ۱۷۱ باب و تعداد شفاخانه های دولتی ۱۳۱ باب بوده است. و بدین ترتیب عرضه خدمات صحتی در اکثر مناطق کشور خاصاً در دهات بسیار محدود و یا هیچ نبوده و اگر هم بوده بنام بوده است. و به اثر کمبود و یا نبود مراکز درمانی تخصصی و نبود لابراتوارهای مجهز و مسلکی و وسایل طبی تشخیصی مدرن سالانه ده ها هزار مریض جهت تشخیص و تداوی به کشورهای پاکستان و ایران و هندوستان می رفتند و طبق یک ارزیابی وزارت صحت عامه دولت مزدور مریضان جهت

تشخیص و تداوی سالانه در خارج کشور بیش از (۳۰۰ میلیون دلار) و حتی یک منبع این مبلغ را ۸۰۰ میلیون دلار ذکر کرده است^۱ به مصرف می‌رسانند.

طی بیست سال اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیستهای امریکایی و «ناتو» و حاکمیت پوشالی دولت دست‌نشانده از یک طرف و گروه‌های ارتجاعی و مزدور طالبان و شبکه حقانی و حزب اسلامی گلب‌الدین از طرف دیگر انواع ستم و اجحافات و جنایات بر خلق افغانستان رواداشته و بیش از صد هزار تن آنها توسط ارتشهای اشغالگر و دولت مزدور و این گروه‌های جنایتکار بقتل رسیده و ده‌ها هزار تن مجروح و معلول شده‌اند. ولی در میان این فضای خون و آتش منافع پلید طبقات فیودال و کمپرادور و بوروکرات و نمایندگان آن‌ها و جناحی از طبقه بورژوازی متوسط و اقشاری از طبقه خرده‌بورژوازی این نوکران و خادمان امپریالیسم و استعمار و قشر روحانیت مرتجع خادم استعمار و امپریالیسم و تکنوکراتهای خادم امپریالیسم تامین گردید. تنظیم‌های ارتجاعی اسلامی مختلف و ملیشه‌ای (نمایندگان طبقات فیودال و کمپرادور) که اهرمهای قدرت دولتی در نظام مستعمراتی را در دست داشتند و بخش مسلح آن‌ها تحت رهبری قوماندانهای سابق جهادی و ملیشه‌ای در ارتباط با وزراء و دیگر حکام عالی‌رتبه دولت مزدور با تشکیل کمپنی‌های امنیتی در جهت حفاظت از کاروانهای حمل و نقل مواد و تجهیزات برای ارتشهای اشغالگر (که دولت‌های اشغالگر سالانه بیش از سه و نیم میلیارد دلار در این عرصه به مصرف می‌رساندند) و حفاظت از سرمایه داران و تجار صاحب ثروت‌های کلانی شده‌اند. همچنین گروهی از این قماش با ایجاد شرکت‌های ساختمانی در بخش اعمار سرک‌ها و تاسیسات مربوط به ارتشهای اشغالگر و دولت مزدور صاحب ثروت‌های هنگفتی شده‌اند. گروهی با تشکیل شرکت‌های تهیه مواد و لوازم مورد ضرورت ارتشهای اشغالگر و دولت مزدور نیز ثروتمند شده‌اند؛ گروه‌های از افراد نزدیک به عناصر قدرتمند دولتی از طریق بدست آوردن امتیازات جوازنامه برای توريد اموال بشکل انحصاری خاصاً مواد نفتی و روغن‌یات و وسایط و عراده جات صاحب سرمایه‌های کلانی شده‌اند؛ گروه دیگر شبکه رشوه‌خواران از مامورین بزرگ و متوسط دولت از طریق دست‌بست کردن قراردادهای دولتی و اخذ سهم ثروت‌های کلانی بدست آوردن رشوه در ادارات دولت فاسد از پاءین تا بالا به امریاجی مبدل شده بود؛ سران دولت مزدور چوکیهای گمرک‌ها را برای مامورین می‌فروختند. بهمین ترتیب سالانه ثلث عایدات گمرک‌های کشور به خزانه دولت می‌رسید باقی غصب و غارت می‌شد. گروه‌های از وابستگان مامورین عالی‌رتبه ملکی و نظامی در دولت دست‌نشانده شبکه تجارت و انتقال مواد مخدر عمدتاً تریاک و هروئین و حبشیش را در دست داشتند که هرکدام آن‌ها سالانه ده‌ها میلیون دلار عاید داشتند. همچنین سران گروه طالبان و شبکه حقانی و گلب‌الدین از حاصلات تریاک زار عین عشرمی گرفتند و از قاچاقبران مواد مخدر سهم معین اخذ می‌کردند که در چند سال اول سالانه ده‌ها میلیون دلار و در سال‌های بعد سالانه صدها میلیون دلار عاید داشتند. شبکه قاچاق مواد مخدر متشکل از گروه‌های طالبان و حقانی و گلب‌الدین و جنرال‌های امریکایی و انگلیسی که در انتقال تریاک و هروئین بخارج کشور باهم همکاری داشتند عاید آن‌ها سالانه به صدها میلیون دلار می‌رسید. گروه‌های از این قماش از طریق قاچاق ادویه و مواد غذایی و تکه‌باب و لوازم خانه مالک ثروت‌های کلانی شدند؛ مقامات عالی‌رتبه دولتی از وزراء تا روسا و مشاور وزیران (که رئیس دولت ده‌ها تن مشاور وزیر داشت) و عالی‌رتبه‌های ارتش و کلای پارلمان معاش‌های هنگفت دالری از قدرتهای اشغالگر می‌گرفتند بعلاوه چهار تا هشت نفر محافظ مسلح با موترهای ضد گلوله و خانه و خرج دسترخوان. همچنین اعضای «شورای علمای افغانستان» که تعداد آن‌ها به چند صدتن می‌رسید معاش‌های کلان دالری از قدرتهای اشغالگر می‌گرفتند و برای تداوم اشغال نظامی و تسلط استعماری آن‌ها «فتوا» صادر می‌کردند. همچنین زیرنام «خصوصی‌سازی» ده‌ها کارخانه صنعتی و شرکت و هزاران جریب زمین متعلق به دولت را به قیمت‌های بسیار ارزان به وابستگان عالی‌رتبه‌های دولت مزدور واگذار گردید. همچنین شبکه اقتصادی و مالی مربوط به امپریالیستها حدود دوهزار «ان‌جی‌او» در کشور که هزاران

تن تحصیل کرده را با معاشهای دالری بخدمت گرفته بودند که در تطبیق بخشی از برنامه های استعماری امپریالیستها رامنحیث دولت موازی در عرصه های مختلف به پیش می بردند. فعالیت عمده ای آن ها اعمار پروژه های کوچک دردهات و شهرها بود و از این طریق توده های مردم را اغوا می کردند که امریکای ها و اروپای ها برای «آبادی کشور ما آمده اند» در جهت دیگر افکار انقیاد طلبانه را در مردم و کتله های بزرگ تحصیل کرده های ناآگاه القا می کردند. طی بیست سال اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیستهای امریکای و «ناتو» مانند بیست و چهار سال قبل آن این توده های خلق افغانستان بودند که قربانی داده و مورد انواع ستم و اجحاف قرار گرفته و در منجلاب فقر و گرسنگی و بیماری و بیکاری و بیسوادی و انواع امراض جسمی و روانی رنج و عذاب کشیده اند. لیکن طبقات ارتجاعی فیودال و کمپرادور و نمایندگان آنها و بخشهای از طبقه بورژوازی متوسط و خرده بورژوازی شهرها و خرده مالکان دهات و رهبری شبکه «ان جی او» ها و نهاد های «جامعه مدنی» معاشهای بلند و اختلاس عایدات فراوانی از بودجه های این نهاد ها داشته و منافع آن ها تامین بود. همین طبقات و اقتسارخاین و مزدور که تذکریافت پایه های اجتماعی اصلی دولت دست نشانده و تکیه گاه امپریالیستهای اشغالگر را تشکیل می دادند و اینها خواستار تداوم اشغالگری نظامی و تسلط استعماری آن ها بودند. در جهت دیگر توده های خلق مظلوم و ستمدیده اعم از کارگران دهقانان فقیر و بی زمین کارگران فلاحی و صدها هزار زن و کودک یتیم و بیوه و بی سرپرست و صدها هزار معلول جنگ و صدها هزار مامور پائین رتبه و معلمین و کسبه کاران و دیگر گروه های اجتماعی فقیر و گرسنه قرار داشتند و دارند که شکم آن ها به نان خشک سیر نبوده و نیست.

بعد از سقوط دادن رژیم طالبان طی چهار- پنج سال اول با ورود میلیاردها دلار توسط قدرتهای امپریالیستی و انتقال بخشهای از سرمایه های کمپرادوری و سرمایه های بورژوازی متوسط و کوچک به داخل کشور که عمدتاً در کشورهای همسایه و منطقه یا به تنهایی و یا بطور مختلط با سرمایه های کشورهای میزبان فعالیت داشتند در داخل شروع به فعالیت کردند. همچنین با بکار افتادن پولهای غارت شده توسط رهبران و قوماندانهای تنظیمهای جهادی و ملیشه ای و سران باندهای خلقی پرچمی و اندوخته های مدیران «ان جی او» ها و بکار افتادن پولهای کلان رشوه و اختلاسهای مامورین دولت مزدور و نیز با براه افتادن پروژه های ساختمانی منجمله در بخش سرک سازی اعمار ساختمانهای بزرگ مارکتها هوتلها ساختمانهای منازل شهرکهای رهائشی و تاسیسات نظامی برای ارتشهای اشغالگرو ارتش دولت مزدور و عرصه های دیگر و فعالیت چند هزار کارخانه و فابریکه متوسط و کوچک تولیدی مواد و وسایل مصرفی؛ تاحدی زمینه کار برای کارگران در بخشهای مختلف مهیا گردید. همچنین پولهای کمکی صد ها هزار مهاجر که در کشورهای سرمایه داری زندگی می کنند به فامیلهای شان در افغانستان (که مقدار آن سالانه به صدها میلیون دلاری رسید) وارد کشوری شد؛ بازارها تاحدی رونق یافت. ولی از آن جایکه قدرتهای امپریالیستی و نهادهای مالی بزرگ جهان از جمله بانک جهانی و صندوق بین المللی پول پالیسیهای اقتصادی اسارت آوری رازی نام «بازار آزاد» و برنامه «خصوصی سازی» درکشوریاده کردند و دولت مزدور نیز کمترین حمایتی از سرمایه ها و صنایع داخلی («ملی») نوپای کشور نکرده و همچنین کمترین توجهی به رشد و توسعه بخشهای تولیدی کشور از جمله در بخش زراعت و مالداری باغداری ساختمان سدها و ذخیره و کنترل منابع آبی کشور و تولید انرژی نداشته است. ولی در عرصه کشت خشخاش و تولید تریاک و هیروئین و تولید حشیش (چرس) توجه خاص صورت می گرفت که مقدار آن سالانه به هشت و نیم هزار تن رسید که هشتاد درصد تولید تریاک جهان را تشکیل میداد و می دهد. و از این طریق زمینداران بزرگ و متوسط و شبکه مافیای مواد مخدر وابسته به شبکه بین المللی مواد مخدر (که سرخ آن به عالی رتبه های دولت مزدور و طالبان و سران ارتشهای اشغالگر خاصاً ارتش امریکا و انگلستان وصل بود) پولهای کلانی به جیب زدند. طبق گزارشات متعدد از منابع بین المللی از وجه تولیدات تریاک که سالانه به حدود چهار و نیم میلیارد دلار بلغ می شد

مقدار ناچیزی به زمینداران کوچک و دهقانان فقیربزمین آنها از طریق کار در فصل برداشت محصول می رسد. بقیه بجز زمینداران بزرگ و متوسط و تولید کنندگان هیروءین می ریخت. و سهم شبکه های مافیای بزرگ و سران ارتشهای اشغالگرو سران دولت مزدور و طالبان سالانه چندین میلیارد دلار تخمین زده می شد و می شود. در حالیکه افغانستان کشور زراعتی است. سالانه گندم و سایر غله جات ضروری برای مصرف داخلی از خارج وارد می شود. و بیش از نیم نفوس کشور در فقر و گرسنگی شدیدی قرار داشتند و دارند. اقتصاد کشور بعد از چهار- پنج سال اول اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیستها در حالت رکود درآمده و دچار بحران عمیق گردید. صدها کارخانه صنعتی تعطیل و یا ورشکست شدند و هزاران تن از کارگران به اردوی بیکاران کشور پیوستند. در این رکود و بحران بخش سرمایه داران (متوسط) و کوچک متحمل خسارات زیادی شدند. عامل دیگر اینکه در کشورهای نیمه فیودالی و نیمه مستعمره و مستعمره بورژوازی ملی (متوسط) همیشه تحت فشار سرمایه های کمپرادوری و یا سرمایه های بوروکرات کمپرادور و سرمایه های امپریالیستی و نظام نیمه فیودالی قرار داشته و کمتر امکان رشد و توسعه داشته اند. از جانب دیگر بحران اقتصادی جهانی که در سال (۲۰۰۸ میلادی) آغاز گردید نیز در بحران و ورشکستگی این بخش از سرمایه های کشور نقش داشته است. طی بیست سال سرمایه گذاری های نسبتاً هنگفتی (حدود ۸ میلیارد دلار) از جانب دولت مزدور و بخش خصوصی در عرصه های غیر تولیدی از جمله خانه سازی، شهرک سازی، هوتلداری و از این قبیل صورت گرفته است. عامل دیگر که مانع رشد سرمایه های صنعتی در کشور شده است نبود امنیت و مصونیت جانی و مالی صاحبان آن بوده است. در این بیست سال اقتصاد کشور بصورت کلی یک «اقتصاد بیمار نیمه جان» بوده است. واردات افغانستان سالانه به بیش از (۶ میلیارد دلار) می رسد در حالیکه حجم صادرات (۳۰۰ میلیون دلار) بود. طی این مدت تقریباً نصف بودجه عادی و تمام بودجه انکشافی دولت مزدور توسط کشورهای امپریالیستی و منابع مالی جهانی تامین می شده است. بخش زیادی از تولیدات معادن و محصول جنگلات کشور (از جمله چوبهای مرغوب تعمیراتی و مبلسازی) بصورت قاچاق از کشور خارج می شدند که تا کنون ادامه دارد. و عبارت «استراتژی انکشاف ملی» که در قانون اساسی دولت دست نشانده درج شده بود یک فریب بیش نبود. با تمام و راجیها و یاه گوءیهای «روشنفکران» و قلم بدستان ارتجاعی و خادم امپریالیسم اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیستهای امریکای و «ناتو» را «افغانستان نوین» تبلیغ می کردند و بی شرمانه ادعا می کردند که افغانستان دوده بعد بیک کشور «شکوفه» مبدل شده و حداقل به سطح کوریای جنوبی خواهد رسید. این نوکران حقیر امپریالیسم بعد از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی و تدارک نظامی امپریالیسم امریکا و متحدین «ناتو» آن در حمله به افغانستان همصدا با ماشین تبلیغات و پروپاگاند امپریالیسم جهانی سفیهانه در توجیه این تهاجم نظامی و توطئه سیاسی علیه خلق مظلوم افغانستان مدیحه سرایی می کردند که گویا «جهان آزاد» بعد از شکست نظامی سوسیال امپریالیسم «شوروی» و سقوط دولت مزدوران افغانستان را فراموش کرده بودند و حالا بفر «اصلاح اشتباه» شان افتاده و قصد دارند تا مردم افغانستان را از شر نظام تئوکراتیک طالبان وحشی نجات داده و «صلح، امنیت، خوش بختی و دموکراسی» را به آن هابیاورند.

پرروءی این اجیران امپریالیسم بحدی رسیده بود که امپریالیستهای امریکای و ناتو را «ناجی» مردم افغانستان از سلطه طالبان و «تروریست ها» تبلیغ می کردند. این نوکران زبون امپریالیسم در وصف دموکراسی امپریالیستی استعماری غزل سرایی می کردند. در حالیکه آنچه در افغانستان بنام دموکراسی از آن یاد می شد حتی شبه دموکراسی بورژوازی هم نبود بلکه بنا بر ماهیت و خصلت طبقاتی گروه های تشکیل دهنده دولت دست نشانده آن «کلیتوکراسی- حکومت رهنان و جنایتکاران» تحت اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیستهای جنایتکار و غارتگر بود. این اصطلاح را چندین سال قبل در نوشته هایم در مورد ماهیت دموکراسی دولت دست نشانده افغانستان بکار برده ام. در این نظام مستعمراتی فقط

مشتی خاین و وطن فروش و دزد و جنایتکار و قاتلین مردم افغانستان از خوان نعمت قدرتهای امپریالیستی به مقامهای بلند دولتی و ثروت رسیدند و مشتی از تحصیل کرده های مرتجع و خود فروخته به امپریالیسم که در آرایش گری این نظام ضد مردمی و ضد ملی و غارتگر و جنایتکار مشغول بودند نیز از ریخت و پاشهای این «خوان نعمت» به نان و نوای رسیدند. دیگر در کشور بیکاری و فقر و گرسنگی و ستم چند لایه امپریالیستی و فیودال کمپرادوری و ستم ملی بیداد می کرد. صد ها هزار زن و طفل و معلول مجبور به گدای بودند و هستند. توده های خلق از امراض مختلف جسمی و روانی رنج می کشیدند و امکان مداوا نداشتند. طبق تحقیق سه نهاد بین المللی حدود هشتاد درصد مردم افغانستان از یک نوع بیماری روانی رنج می بردند و می برند. مرض ایدز به شدت گسترش یافت و بیش از چهار میلیون تن معتاد مواد مخدر و وجود داشت که اکنون تعداد آن اضافه شده است. فساد اداری و رشوه خواری بیداد می کرد. صد ها هزار جریب زمین دولتی و عامه توسط عالی رتبه های دولت و دارو دسته های رهن «زورمندان» خاصاً سران احزاب جهادی غصب گردید. اختطاف اطفال و تاجران جهت باجگیری بوفرت صورت می گرفت. طبق ارزیابی چند نهاد بین المللی دولت دست نشانده بر هبری حامد کرزی و اشرف غنی و هم قطاران آن ها از جمله فاسدترین دولتها در جهان بود. میزان خشونت علیه زنان و اعمال ستم چند لایه بر آنها در حد گسترده ای وجود داشت و سالانه چند صد تن از زنان و مردان جوان اقدام به خود کشی می کردند که دولت آنها جانهای خود را از دست می دادند. صد ها تن از دختران و زنان جوان از شدت ستم مردسالارانه و ازدواجهای اجباری مجبور به فرار از خانه شده و تعداد زیادی از آنها توسط مقامات قضای جمهوری اسلامی امریکایی بر اساس احکام «شریعت اسلام» و فرهنگ فیودال کمپرادوری «مجرم» شناخته شده و محکوم به زندان می شدند و تعدادی هم زیر نام «خانه های امن» تحت نظارت دولت فاسد قرار می گرفتند که سالانه ده ها مورد تجاوز بر این زنان از جانب حکام دولت مزدور صورت می گرفت. امنیت و مصونیت در اکثر بخشهای کشور برای باشندگان این سرزمین وجود نداشت و همچنین ده ها مصایب دیگر دامنگیر خلق ستم دیده و مظلوم افغانستان بود. این بود شمه ای از سیمای واقعی جامعه افغانستان طی بیست سال تحت اشغال نظامی و تسلط استعماری بیش از چهل کشور امپریالیستی و ارتجاعی و حاکمیت ننگین دولت مزدوران ها. طی بیست و یک سال بدفعات به این موضوع پرداختم که هدف امپریالیسم امریکا و متحدین «ناتو» آن سرکوب و نابودی «بنیاد گرای اسلامی» و با بقول آن ها «ترویزم اسلامی» نیست. بلکه تنبیه و تحدید آن است. تهاجم نظامی آنها به افغانستان در «۷ اکتوبر ۲۰۰۱ میلادی» بخاطر نجات مردم افغانستان از سلطه حاکمیت قرون وسطایی «امارت اسلامی طالبان» نبود؛ بلکه به منظور تنبیه طالبان و القاعده و تحکیم سلطه غارتگرانه و جنایتکارانه آن هادر افغانستان و منطقه بود. امپریالیسم امریکا هرگز در پی سرکوب و نابوی گروه های اسلامی «بنیادگرا» در کشور های اسلامی و سایر کشورها نبوده و نه در پی سرنگونی رژیمها ت و وکراتیک است. ما شاهدیم که این غارتگران جهانخوار در سال ۱۳۵۷ خورشیدی در بقدرت رساندن خمینی جنایتکار و سفاک و سرکوب مبارزات حق طلبانه خلقهای ایران همه جانبه کمک کردند. از آنجاییکه امپریالیسم بر بنیاد استثمار و غارتگری و ستم بر خلقها و ملل ستم دیده بنا یافته است. تمام استراتژی ها و اهداف آن روی توطئه و تجاوز و غارتگری استوار است. این سیستم طفیلی و منحط خود خالق و پرورش دهنده و سازمان دهنده و حامی گروه های ارتجاعی اسلامی و سایر طبقات و گروه های ارتجاعی در سطح جهان است. و از آن ها در حفظ نظام های ارتجاعی و ضد مردمی و سرکوب جنبشهای انقلابی پرولتری با همدستی طبقات ارتجاعی حاکم در این کشورها استفاده می کنند. این گروه ها در سایه حمایت دولتهای ارتجاعی خاصاً در کشور های اسلامی و کمک امپریالیسم و سوء استفاده از ناآگاهی سیاسی و عقب ماندگی فرهنگی توده های خلق با توسل به دین و مذهب توده های خلق را به گمراهی کشانده و زمینه بهره کشی آن ها را برای طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و امپریالیسم هر چه بیشتر آماده می سازند. این گروه ها سعی می کنند تا در این کشورها اذهان نسل جوان را با القا ایده ها و افکار ارتجاعی و خرافی مسموم ساخته و به

گمراهی بکشانند. طی بیست سال در افغانستان با آنکه امپریالیستهای امریکای و «ناتو» خاینانه و ردیالانه مدعی بودند که تهاجم نظامی و تسلط استعماری آن ها در افغانستان بنا بر فیصله و مجوز شورای امنیت ملل متحد به منظور جنگ علیه «ترویزم اسلامی» و شکست و نابودی طالبان و گروه القاعده و سایر گروه های اسلامی بوده است (در حالیکه به هیچ صورت این حق را نداشتند که بر افغانستان تهاجم نظامی انجام داده و خلق افغانستان را بقتل برسانند)؛ ولی در عمل زمینه نفوذ و فعالیت آن ها را به کمک دولت دست نشانده ای شان بیش از قبل در جامعه افغانستان مهیا کردند. طی بیست سال طالبان و هواداران شان در بخش بزرگی از موسسات تعلیمی از مکاتب و پوهنتون ها و در بیش از صد هزار مدرسه دینی و بیش از ۱۶۰ هزار مسجد فعالیت و یا نفوذ داشتند. طی بیست سال از طرف امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدوران ها نادیده گرفته می شد. ولی هزاران تن از مردم را «بجرم» ارتباط با طالبان دستگیر کرده و در زندان بگرامی و حشیانه شکنجه کردند و یا کشتند. و در موارد زیادی از تجاوز جنسی به زندانیان در زندان بگرام گزارش شده است. در این تهاجم نظامی جنایتکارانه اولین قربانی خلقهای ملیتهای مختلف افغانستان بودند و طی این مدت ده ها هزار تن آن ها را کشتند و هزاران تن را مجروح و معلول کردند. ستم ملی امپریالیستی و ستم طبقاتی و دیگر انواع ستم خاصاً ستم مردسالارانه بر زنان به شدت اعمال می شد. تحقیر و بی حرمتی و تجاوز به حریم خصوصی مردم زیر نام «تعقیب و دستگیری طالبان تروریست» صورت می گرفت. این جنایات و تجاوزات علیه خلق ستمدیده افغانستان زیر نام «آزادی و دموکراسی و حقوق بشر» از طرف امپریالیستهای امریکای و اروپای بر مردم افغانستان رواداشته می شد. چنانکه طی این بیست سال بارها تکرار کرده ایم؛ این امر بوضوح نشان می داد که «جنگ ضد تروریستی» برای امپریالیسم امریکا و متحدین «ناتو» آن وسیله ای برای پیشبرد استراتژی و اهداف غارتگرانه ای شان در منطقه و جهان بوده و از گروه های ارتجاعی اسلامی مختلف طالبان، اخوان المسلمین، القاعده، داعش، الشباب، بوکوحرام، سلفیها و هابیها، جیش محمد و دیگر گروه های همسنخ آن ها منحیث وسیله در جهت پیشبرد اهداف آنها استفاده کرده می کنند. چنانکه دیدیم در دهه دوم همین قرن بیست و یکم در کشورهای عربی شمال افریقا در مصر و تونس و لیبی و در سوریه و عراق جنبشهای حق طلبانه و آزادی خواهانه مردمان این کشورها را علیه رژیم های خاین و مستبد نوکرامپریالیسم توسط همین گروه ها به شکست کشانده و سرکوب کردند. دولت امریکا از سال ۲۰۱۰ میلادی بصورت نهان و آشکار با گروه طالبان در رابطه و مذاکره قرار داشته است. دولت امریکا مزدوران از یکطرف برای سرملا عمر رهبر طالبان ده میلیون دلار جایزه تعیین کرده بود؛ ولی از جانب دیگر بنام «امارت اسلامی طالبان» در کشور قطر «دفتر سیاسی» گشود و مصارف آن را می پرداخت. اینست خصلت تضاد بین امپریالیستها و طبقات و گروه های ارتجاعی. مرتجعین از خورد و بزرگ هر قدر بر سر هم بکوبند و حتی افراد همدیگر را از ندانی کنند و بقتل برسانند؛ ولی زمانی منافع آن ها ایجاب کند با هم به تباخی و سازش و آشتی و همکاری می رسند. و در اتحاد کامل به ستم و استثمار و سرکوب توده های خلق می پردازند. تنها افراد ساده لوح به خصلت تضاد بین آن ها توجه نکرده و طی بیست سال اخیر در افغانستان انتظار داشتند که امپریالیستهای امریکای و «ناتو» و دولت مزدوران ها «دشمن خونی» طالبان و دیگر گروه های همسنخ آن ها بوده و آن ها را قلع و قمع و نابود خواهند کرد. در حالیکه طی بیست سال دولت مزدور با این گروه ها رابطه و همکاری داشت و نمایندگان طالبان در تمام بخشهای دولت مزدور نفوذ و حضور داشتند. و سران دولت به ارتش و پولیس و امنیت ملی دستور داده بودند که در برابر طالبان موضع «دفاع غیر فعال» داشته باشند. و به همین صورت بود که طی بیست سال حدود ۶۰ هزار تن از ارتش مزدور به وسیله همین گروه ها کشته شده و ده ها هزار تن مجروح و معیوب شدند. فقط خلق افغانستان و گروه های انقلابی پرولتری (م-ل-م) بودند و هستند که با قدرتهای امپریالیستی و طبقات ارتجاعی فیودال و کمپرادور (نماینده آن ها دولت دست نشانده برهبری حامد کرزی و اشرف غنی و همین گروه های ارتجاعی مزدور) تضاد آشتی ناپذیر داشتند و دارند. و در اوضاع و شرایط کنونی نیز با حاکمیت طبقات ارتجاعی فیودال

و کمپرادور (نماینده آن ها) «امارت اسلامی طالبان» و سلطه امپریالیسم و قیومیت دولت ارتجاعی پاکستان تضاد آشتی ناپذیر دارند. و نجات خلق افغانستان در سرنگونی قهری امارت اسلامی طالبان و قطع سلطه امپریالیسم و قیومیت دولت ارتجاعی پاکستان از طریق جنگ انقلابی خلق تحت رهبری یک حزب انقلابی پرولتری (م-ل-م) واقعی امکان پذیر است.

در افغانستان تشکلی که خود را «حزب کمونیست (م‌ا‌و‌عیست) افغانستان» می‌نامد و در ماهیت یک حزب اپورتونیستی است. این حزب طی بیست سال اخیر در نشریه هایش در لفظ صحبت از انقلاب پرولتری و جنگ خلق دارد؛ ولی در عمل در سایه حمایت و کمک امپریالیست‌های اشغال‌گر و دولت مزدور، مصرف تجارت «ان‌جی‌او» داری بوده و رهبران آن از این طریق به ثروت‌های کلانی رسیده‌اند. و همچنین اعضای آن با معاش‌های دالری مناسب زندگی‌های مرفهی را نصیب شده‌اند. توده‌های خلق مظلوم و ستمدیده افغانستان خاصاً روشنفکران مترقی مردمی که احساس و اندیشه در جهت نجات خلق و میهن از این ورطه مدهش‌دارند باید بیدار و آگاه باشند و فریب نشرات میان‌تهی و وب‌سایت‌های پرزرق و برق این گروه و گروه‌های هم‌قماش آن را نخورند. وسیعی کنند تا آگاهی انقلابی کسب کنند. فقط از طریق فراگیری تئوریها و اصول علم انقلاب پرولتری (مارکسیسم-لنینیسم-م‌ا‌و‌پیسم) و ایمان و عزم راسخ به مبارزه انقلابی و عالی‌ترین شکل این مبارزه جنگ انقلابی خلق تحت رهبری حزب انقلابی پرولتری (م-ل-م) در جهت رهایی پرولتاریا و سایر زحمتکشان از سلطه امپریالیسم و طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادوری توان به این هدف والا دست یافت. از جانب دیگر تشکلهای رویزیونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلب معلوم الحال چندی بنام «سازمان رهای افغانستان- حزب همبستگی افغانستان» «سازمان انقلابی افغانستان» «ساما» «ساما- ادامه دهندگان» و «سازمان سوسیالیست‌های کارگری» طی بیست سال اخیر در سایه حمایت امپریالیست‌های اشغال‌گر و دولت مزدوران‌ها مصرف تبلیغ و ترویج اندیشه‌های ضدانقلابی رویزیونیستی و تسلیم طلبانه بوده و اذهان توده‌های خلق و روشنفکران ناآگاه خاصاً نسل جوان را که از هویت اصلی این گروه‌های ضدانقلابی آگاهی ندارند نسبت به اوضاع کشور و اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیست‌های امریکایی و «ناتو» و دولت دست‌نشانده آن‌ها مغشوش کرده و افکار انقیاد طلبانه را به آن‌ها القا کرده‌اند. و با هزار حيله و نیرنگ و ترفندهای اپورتونیستی و وضعیت اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیست‌ها و بردگی خلق را توجیه نموده‌اند. بدون هیچ تردیدی این رویزیونیست‌های خادم امپریالیسم و ارتجاع و این تسلیم شده‌های حقیر و ذلیل و دیگر هم‌پاله‌های آنها داغ‌ننگ خیانت و به خلق و کشور و جنبش انقلابی پرولتری را در جبین دارند. اینها بیشتر از دیگر گروه‌های ارتجاعی و ضدانقلابی به مردم و میهن خیانت کرده‌می‌کنند. زیرا اینها با ماسک «سوسیالیسم و کمونیسم» و شعارهای بظاهر «انقلابی» و «مترقی» توده‌های خلق و روشنفکران ناآگاه را اغوا می‌کنند. و با همدستی سرویس‌های جاسوسی قدرتهای امپریالیستی اشغال‌گر و دولت مزدوعلیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) فحاشی، تخریب‌کاری و جاسوسی کرده‌اند. و رفیقان اینها در خارج کشور این وظیفه ضدانقلابی و خاینانه را با فحاشی و اتهام زنی علیه اعضای جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) از طریق وب‌سایت استخباراتی «افغانستان آزاد- آزاد افغانستان» با کمک و همکاری سرویس استخباراتی «کوانتیل پرو» دولت امریکا انجام داده‌می‌دهند.

سیاه روز «۱۵ اگست» ۲۰۲۱ میلادی و بقدرت رساندن دوباره طالبان:

اگر قدرت امپریالیستی امریکا که طی سالهای اخیر نیرومند شدن سوسیال امپریالیسم چین را به لحاظ اقتصادی و نظامی و گسترش نفوذ اقتصادی و سیاسی اش را خاصاً در قاره‌های آسیا و آفریقا خطری در برابر هژمونی طلبی و سلطه جهانی اش می‌بیند؛ استراتژی مقابله و بازدارنگی را در برابر آن طرح کرده و توجه اش را از مرکز آسیا و شرق میانه به شرق دور معطوف کرده است. از جانب دیگر سامان گرفتن

و نیرومند شدن امپریالیسم فدراسیون روسیه به لحاظ اقتصادی و نظامی طی سالهای اخیر تحت رهبری پوتین منحصراً یک قدرت بزرگ هسته‌ای و یگانه قدرتی است در جهان که با قدرت هسته‌ای امپریالیسم آمریکا برابری می‌کند و در سالهای اخیر سیاست مقابله در برابر توسعه کشورهای عضو «ناتو» به مرزهای غربی‌اش را در پیش گرفته است. امپریالیسم فدراسیون روسیه در سال ۲۰۱۴ میلادی با یک اقدام تجاوزکارانه خاک کریمیه منطقه مهم استراتژیک را از کشور اوکراین (که در صدد بود تا با کمک های همه جانبه آمریکا و کشورهای اروپای غربی به اتحادیه اروپا پیوسته و به عضویت «ناتو» درآید) جدا کرده و به خاک روسیه ضمیمه کرد. و از جانب دیگر احساسات جدایی طلبانه را در بین مردمان ساکن در ایالت دنباس هم مرز روسیه را دامن زده و با کمکهای نظامی و پولی و حمایت‌های سیاسی جنگ مسلحانه را علیه دولت مرکزی اوکراین به منظور خود مختاری براه انداختند. و باین صورت کشور اوکراین میدان رقابت و کشمکش دو قدرت امپریالیستی آمریکا و فدراسیون روسیه قرار گرفت. طبقات ارتجاعی حاکم (دولت) اوکراین و خاصاً نیروهای شدیداً شئون‌نیست و سرسپرده امپریالیست‌های آمریکایی و اروپایی پالیسی خصمانه را در برابر اهالی روس تبار اوکراینی اتخاذ کرده و جنگ را در این منطقه تشدید کردند. از جانب دیگر امپریالیست‌های غربی از طرق مختلف به این سیاست ضد روسی دولت اوکراین دامن می‌زدند. و شدت این تضاد به نقطه‌ای رسید که امپریالیسم فدراسیون روسیه در ماه فبروری ۲۰۲۲ به اوکراین لشکرکشی کرده و بخش شرقی و جنوبی خاک اوکراین را اشغال کرده و با تمام قوا ارتش و تاسیسات نظامی و منابع تولیدی مهم و حیاتی و بنادر و پلها و بخش‌های از منازل مسکونی اوکراین را منهدم کرد و ویرانی‌های گسترده را بوجود آورد که منجر به قتل هزاران تن و فرار بیش از هفت میلیون تن از مردم اوکراین گردید. این جنگ جنایتکارانه با تمام شدت هنوز ادامه دارد. تجاوز نظامی غارتگرانه و اشغال نظامی کشور اوکراین زمینه را برای مداخلات بیشتر امپریالیست‌های آمریکایی و اروپایی مساعد ساخت تا با کمک‌های نظامی و مالی کوره جنگ را همچین داغ نگهداشته تا امپریالیسم رقیب را در این باتلاق گرفتار کرده و ضربت بزنند. در این میان این خلق اوکراین است که قربانی این جنگ جنایتکارانه بین امپریالیسم روسیه و دولت ارتجاعی اوکراین نوکر امپریالیست‌های آمریکایی و اروپایی شده و دار و ندار یک صدسال اخیرشان را از دست داده‌اند. در این لشکرکشی امپریالیسم فدراسیون روسیه به کشور اوکراین از حمایت سوسیال امپریالیسم چین، دولت بیلا روس و دولت ایران برخوردار است. به این صورت در اوضاع کنونی «گره گاه تضاد جهانی» تضاد بین امپریالیست‌های آمریکایی و «ناتو» و امپریالیسم فدراسیون روسیه و سوسیال امپریالیسم چین در شرق اروپا و شرق دور تمرکز دارد. بنابراین اتفاقات گذشته و الحاق کریمیه به خاک روسیه از همان اوایل لشکرکشی امپریالیسم روسیه به اوکراین در ماه فبروری این احتمال می‌رفت که رهبری روسیه قصد دارد تا مناطق اشغالی معینی را به خاک روسیه ملحق کند. و بالاخره امپریالیسم فدراسیون روسیه با همدستی مزدوران داخلی آن با اعمال فشار همه جانبه بر ساکنان این مناطق طی یک «همه‌پرسی» قلابی این خواست استعماری امپریالیستی خود را محقق ساخت. طبق خبرگزاری «ایرنا» همه‌پرسی در جمهوری‌های دونباس، دونتسک، لوهانسک و مناطق خرسون و ژاپروژیه در روزهای ۲۳ تا ۲۷ سپتامبر ۲۰۲۲ میلادی آخرین همه‌پرسی الحاق به روسیه انجام شد. همه‌پرسی در تمام این چهار منطقه با شاخص ۵۰ درصدی حضور مردم به پایان رسید. استراتژی و سیاست اشغالگری نظامی و تسلط استعماری و الحاق سرزمین‌های دیگران نیز از خصایل امپریالیسم است. در اوضاع و شرایط کنونی به اثر شدت تضادهای قدرتهای امپریالیستی، خطر یک جنگ بزرگ جنایتکارانه و غارتگرانه جهان را تهدید می‌کند. بیش از همه دونه نقطه قابل اشتعال در این جنگ وجود دارد: یکی کشور «اوکراین» است که به مرز مشترک بین فدراسیون روسیه و کشورهای عضو ناتو تبدیل شده است. و هر تجاوز روسیه به یکی از این کشورها به اشتعال جنگ بین ناتو و روسیه می‌انجامد. و دیگری کشور «تایوان» است. امپریالیسم آمریکا بارها تهدید کرده است که در صورت حمله چین به تایوان با تمام قوا از تایوان در برابر چین دفاع خواهد کرد. چنانچه جو بایدن رئیس‌جمهور آمریکا بتاریخ اول

اکتوبر ۲۰۲۲ مستقیماً همتای روسی خود و لادیمیر پوتین را مورد خطاب قرار داده و به او گفت: «شک نکنید که واشنگتن و ناتو آماده دفاع از هروجب از خاک ناتو هستند.» که در صورت آغاز این جنگ بین غولهای وحشی سرمایه ده هاملیون انسان را در سراسر جهان با اثر تلفات جنگ و قحطی و گرسنگی و تشدید پاندمی و ویروس (کوید-۱۹) و دیگر امراض ساری بکام مرگ خواهد فرستاد. اگر احياناً این حیوانات درنده به سلاحهای اتمی شان علیه همدیگر دست ببرند؛ در آن صورت همه می دانند که طول و عرض و عمق این فاجعه در کره زمین و ساکنان آن از انسانها و حیوانات و نباتات به چه پیمانها خواهد بود.

قرار شرح مختصر فوق امپریالیسم امریکا که می خواست خود را از درگیری نظامی طولانی مدت در افغانستان و مصارف هنگفت نظامی آن و مصارف دولت دست نشانده اش که سالانه به میلیاردها دلار بالغ می شد خلاص کند (چندی قبل وزیر خارجه امریکا در مصاحبه ای این مطلب را اظهار داشت) در سال ۲۰۱۸ مذاکرات مستقیم و جدی را ظاهراً در غیاب دولت دست نشانده اش با «تحریک اسلامی طالبان» آغاز کرد. قراریکه بعداً جریان عملکرد شخص اشرف غنی (درپروسه تسلیمی دولت به طالبان نشان داد) و احياناً چند نفر مورد اعتماد وی در دولت (و به احتمال زیاد حامد کرزی) نیز از مضمون این مذاکرات و نقشه دولت امریکا مبنی بر سپردن دولت به طالبان اطلاع داشته اند و از طریق زلمی خلیله همواره در جریان این مذاکرات و نتایجش قرار می گرفتند. چنان که اشرف غنی حدود یک سال قبل از تحویلی دولت به طالبان از یکطرف حيله گرانه جریان «مذاکرات صلح» راباطالبان توسط اعضای دولت و چند نفر از خارج دولت در دوحه براه انداخت که طی این مدت کوچکترین پیشرفتی نداشت و فقط هیئت دولت و نمایندگان طالبان با بحث های بیهوده روزگزرانی می کردند تا روز موعود فرابرسد و قوای اشغالگر امریکایی و «ناتو» خاک افغانستان را ترک کرده و زمینه سقوط دولت دست نشانده ای شان را فراهم کرد (البته که خروج قوای اشغالگر جنایتکار و سقوط دولت فاسد و خاین «امرنیکوی» برای مردم افغانستان بود؛ ولی بقدرت رساندن گروه جنایتکار و وحشی قرون وسطای طالبان و قراردادان افغانستان تحت قیمومیت دولت ارتجاعی پاکستان جنایت و خیانت دیگری بود که علیه مردم افغانستان انجام دادند). و از جانب دیگر اشرف غنی طی این مدت تغییرات گسترده ای را در رهبری ارتش و پولیس و امنیت ملی و سران ولایات و ولسوالی ها انجام داد و تا آخرین قدمه رهبری افراد خودش و اعضا و هواداران طالبان را گمارد. از آنجاییکه سران دولت مزدور حامد کرزی و اشرف غنی (این شعو نیستیهای قبیله گرای ملیت پشتون) طی بیست سال زمینه نفوذ و جابجایی افراد طالبان را در بخشهای مختلف دولت از جمله در ارتش و پولیس و امنیت ملی مساعد ساخته بودند (که من طی ده سال اخیر در نوشته هایم بدفعات از آن یاد کرده ام) و از جانب دیگر از آنجاییکه گروه طالبان مستقیماً تحت رهبری «آی اس آی» دولت پاکستان قرار داشتند و دارند و فعالیتهای نظامی شان در افغانستان را طبق نقشه و هدایت این اداره انجام می دادند باین مسأله توجه خاص داشتند که طی سالیان طولانی چگونه عملیتهای آن ها در افغانستان این موضوع را مشخص می کرد که طالبان این عملیات هاراتحت هدایت یک دستگاه جاسوسی نیرومند و آگاه به مسایل داخلی دولت افغانستان انجام می دادند. در سه ماه اخیر جریان توطئه تحویل دهی دولت به طالبان که ده ها ولسوالی به طالبان تسلیم داده شده بود و در یک ماه قبل از تسلیم دهی دولت اداره هشت ولایت نیز به طالبان سپرده شد. گرچه سران «اعتلاف شمال» در برابر این جریان ظاهر آسرو صدهای براه انداختند و مدعی بودند که «آماده هستند با نیروهای دولت در برابر این پیشرفت طالبان مقاومت کنند» اما اشرف غنی با شیادی و مهارت تام آن ها را با دادن درجه نظامی و پامبالغ کلان پول و چوکی در دولت بنام تدارک در این مقاومت تطمیع و اغفال کرد و در آخرین روزها «بسم الله محمدی» را منحیث وزیر دفاع بدون کمترین صلاحیت مقرر کرد و برنامه اش را به پیش برد. و نیز اشرف غنی و اطرافیان نزدیک وی سناریوی ظاهراً «فرار» را طرح ریزی کرده و زمینه سقوط دادن دولت دست نشانده و تحویل آن را به نیروهای طالبان آماده کردند. ولی اشرف غنی خاین و مزدور شیدانه و حيله گرانه و مضحک به

خبرنگاران گفت که: «اگر فرار نمی کردم هم خودم قربانی بودم و هم در کابل و دیگر شهرها جوی خون براه می افتاد». همچنان که امپریالیستهای امریکایی وانگلیسی به کمک دولت های ارتجاعی پاکستان و عربستان و قطر در دهه نود میلادی طالبان را بجای دولت اسلامی گروه های جهادی و ملیشه ای بقدرت رسانده و افغانستان را تحت قیمومیت دولت پاکستان قرار دادند تا از منافع آن ها در افغانستان پاسداری کند. در آن زمان امپریالیسم امریکا درک می کرد که دولت اسلامی تحت رهبری ربانی- مسعود و گروه های جهادی و ملیشه ای و پرچمی ها بر اثر نارضای از دولت پاکستان و نزدیکی و سرسپردگی آن ها به امپریالیسم فدراسیون روسیه و دولت ایران و دولت هند؛ تصمیم گرفت تا تحریک اسلامی طالبان را بقدرت برساند و از این طریق منافع اش را بهتر تامین شده می دانست. در اوضاع دوسال قبل از سقوط دولت دست نشانده نیز امپریالیستهای امریکایی و اروپایی به این نتیجه رسیده بودند که با حضور نیروهای «اتلاف شمال» در دولت دست نشانده و خارج آن (با آن که در مزدوری امپریالیستهای امریکایی و «ناتو» قرار داشتند؛ ولی امریکاسابقه وابستگی آن ها را به امپریالیسم فدراسیون روسیه در نظر داشت و به نوکری «صادقانه» همه ای سران این گروه ها اعتماد نداشت). و از جانبی می دانست که اشرف غنی نوکر سرسپرده اش نمی تواند بدون حضور ارتشهای امریکایی و «ناتو» از منافع آن ها پاسداری کند. همچنین در صورت سهیم شدن طالبان در دولت به رهبری اشرف غنی و یا فرد دیگری از این سنخ طالبان به آسانی نمی توانستند گروه های اسلامی القاعده و داعش و چندین گروه اسلامی دیگر را در کنارشان در افغانستان حفظ کنند و برای امریکا و «ناتو» نیز آسان نبود که بدون تسلط کامل مزدوران سرسپرده ای بومی شان در دولت بتوانند از طالبان و دیگر گروه های ارتجاعی اسلامی در پیشبرد اهداف شان در این منطقه و در مناطق دیگر؛ یعنی بکارگیری این گروه ها علیه رقبای چینی و روسی شان در کشورهای آسیای میانه و در مناطق مسلمان نشین کشورهای چین و روسیه و نقاط دیگر جهان استفاده کنند. بعلاوه که خصومت خاصی بین تشکلهای «اتلاف شمال» و طالبان وجود داشت و دارد و دولت پاکستان نیز با این گروه ها اعتمادی ندارد حاضر نبودند با اینها در یک دولت کار کنند. و از جهت دیگر طالبان در حکومتی که در آن «انتخابات» ریاست جمهوری دواتاق پارلمان و انتخابات ولایتی (حتی بشکل نمایشی آن) باشد امکان موفقیت شان را محدود می دیدند و می بینند علی الخصوص که در دوران حکومت شان در دهه نود میلادی ستم شونویستی و وحشتناکی را بر ملیتهای غیر پشتون و ستم مذهبی را بر اهل تشیع و ستم بر زنان رابه شدت اعمال کرده بودند و از این بیزاری و تنفر این ملیتها علیه شان آگاهی داشتند. در این وضعیت که زمام حکومت به طالبان سپرده شده و رهبران آن ها که قدری «واقعبین اند» بارها گفته اند که «این یک موهبت الهی بود و الا ما از طریق زور نمی توانستیم بقدرت برسیم» و اینکه برخی از افراد طالبان در تبلیغات شان خود را «پیروز و قهرمان در شکست قدرتهای غربی» معرفی می کنند چنانکه چندی قبل «شیر عباس ستانکزی» یکی از رهبران طالبان در یک سخنرانی در ولایت لوگر احمقانه گفت که: «اکنون در جهان دوا بر قدرت وجود دارد یکی امریکا و دیگری امارت اسلامی است». البته طنز قضیه همین است که امپریالیسم و ارتجاع بین المللی «اسلام بنیاد گرا- تروریسم اسلامی» را چنان قدرتمند و سازمانیافته و متحد ساخته اند که دچار افوریا شده و به لحاظ قدرت نظامی خود را «ابر قدرت» تصور می کنند. در حالیکه منشا قدرت اینها همان « مواهب» قدرتهای امپریالیستی و دولتها و نهاد های ارتجاعی اسلامی است که طی چهل سال اخیر از آن بهره مند بوده اند. اکنون گروه های ارتجاعی اسلامی همسنگ آن ها از کشورهای مختلف تحت حمایت امارت اسلامی طالبان و تحت قیمومیت دولت پاکستان قرار دارند و سرزمین افغانستان مامن و تخته پرش آنها به مناطق و مقاصد مطلوب آنهاست و امپریالیستهای امریکایی و اروپایی و دولتهای ارتجاعی به آسانی می توانند از این گروه ها در جهت پیشبرد اهداف غارتگرانه ای شان در افغانستان و منطقه و دیگر نقاط جهان استفاده کنند.

طالبان در دوران حاکمیت شان : طالبان در دوران حکومت شان در وسط دهه نود میلادی « دولت اسلامی » را ساقط کرده و « امارت اسلامی » و بزعم آن ها « اسلام خالص » را در افغانستان برقرار کردند. اکثریت اعضای طالبان در جنگ علیه رژیم « خلقی » پرچمی ها و در جنگ مقاومت علیه ارتش سوسیال امپریالیسم « شوروی » در چوکات تشکیل « جمعیت الطلبة » بخشی از تنظیم « حرکت انقلاب اسلامی » برهبری مولوی محمد نبی بود که تنظیم « میانه رو » شناخته می شد شرکت داشتند. « مجاهدین » حرکت انقلاب اسلامی را در جبهات جنگ اکثراً طالبان مساجد و مدرسه های دینی افغانستان تشکیل می دادند و در بین مردم در جبهات جنگ از شهرت نسبتاً خوبی برخوردار بودند. برخلاف « مجاهدین » تنظیم های حزب اسلامی (گلب الدین) حزب اسلامی (یونس خالص) جمعیت اسلامی برهان الدین ربانی (شورای نظار برهبری احمدشاه مسعود نیز جزء آن بود) حزب اتحاد اسلامی برهبری (رسول سیاف) و گروه های ارتجاعی اسلامی مختلف که در « هزاره جات » فعالیت داشتند (بعداً « حزب وحدت اسلامی برهبری عبدالعلی مزاری را تشکیل دادند) شهرت بدی داشتند. رهبران و قوماندانهای این تنظیمها شنیع ترین جنایات و کشتار و تجاوزات و مظالم را علیه خلق مظلوم انجام داده و از مردم فقر و بیچاره اخاذی می کردند. مجاهدین تنظیم حرکت انقلاب اسلامی در جبهات جنگ نیروهای منسوب به جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) را که در جنگ علیه رژیم مزدور ارتش اشغالگری روسی شرکت داشتند و یا در پاکستان فرار کرده بودند بنام « ماعوئیست ها » نمی کشیدند. لیکن تنظیمهای « بنیادگرا » که ذکر نام شان رفت خاصتاً حزب اسلامی گلب الدین و حزب وحدت اسلامی تعداد زیادی از آن ها و دیگر طیفهای روشنفکران وطن پرست و آزادی خواه را جنایتکارانه کشتند. البته این بدان معنا نیست که رهبران و برخی از افراد تنظیم های « میانه رو » آلوده به هیچ جرم و جنایت و تجاوزی علیه خلق نبوده اند. رهبران آنها مانند دیگر تنظیمها عناصر ارتجاعی و خود فروخته به امپریالیسم و دولتهای ارتجاعی بودند و از آن ها سلاح و مهمات و پول بدست می آوردند. بعد از آن که جنگهای میان گروهی دولت اسلامی و کشتار و جنایات و غارتگری و دزدی و تجاوز این گروه ها علیه خلق افغانستان و نا امنی سراسری در کشور توده های خلق را به ستوه آورد، آمران امپریالیستی و ارتجاعی آن ها خاصتاً امپریالیسم امریکا و امپریالیسم انگلیس و دولتهای پاکستان و عربستان بفراتر ناطیف شده و به « آی اس آی » ارتش دولت پاکستان وظیفه دادند تا با کمک « روحانیون » مرتجع و خادم دولت پاکستان تنظیم طالبان را سازمان داده و وارد معرکه سازند. در آن وقت رهبری حرکت انقلاب اسلامی تمام اعضای تنظیم خود را که اکثراً طالبان مدرسه های دینی افغانستان و طالبانی که طی ۲۰ سال جنگ در مدرسه های دینی پاکستان تعلیم یافته بودند تشکیل می دادند تحت رهبری ملا عمر آخذ قرار داد و بنام « تحریک اسلامی طالبان » علیه دولت اسلامی وارد جنگ شدند. بعلاوه گروه نظامی شهنواز تنی از جناح خلقی ها، گروه های ارتجاعی اسلامی تشکیل دهنده « گروه القاعده » برهبری اسامه بن لادن، گروه های اسلامی پاکستانی و ارتش ملیشه ای پاکستان ارتش طالبان را تشکیل می دادند. رهبران بومی طالبان در آن دوره همان مولوی ها و یا آخندهای بودند که در جنگ مقاومت ضد روسی و رژیم مزدور آن شرکت داشتند. اینها زمانی وارد افغانستان شدند و ولایت قندهار و چند ولایت دیگر را تصرف کردند چون مردم افغانستان از کشتار و جنایات و تجاوزات و غارتگریهای گروه های جهادی و ملیشه ای و پرچمی ها (دولت اسلامی) به ستوه آمده بودند افراد طالبان را « فرشته های نجات » و یا « جامه سفیدانی که امنیت و مصونیت می آورند » یاد می کردند. لیکن زمانی که طالبان کابل را تصرف کردند و بر اکثریت خاک کشور مسلط شدند دست به آدم کشی و جنایت زدند خاصتاً در مرکز افغانستان و شهر مزار شریف چند مورد قتل عام از ملیت هزاره را انجام دادند به کوچ اجباری مردمان تاجیک تبار از ولایتهای پروان و کاپیسا اقدام کرده و کشتار ها و باغهای آن ها را سوختاندند دختران را از فراگیری درس و تعلیم منع کرده و زنانی را که در دفاتر کار می کردند خانه نشین کردند ستم ملی و شعوئیستی را به شدت اعمال کردند ستم مذهبی را علیه اهل هنود و سیک کشور به شکل توهین آمیزی اعمال نمودند. کشور را در همه عرصه ها به قهقرا کشیدند و خصومت آشکار خود را نسبت تاریخ

و فرهنگ باستانی این سرزمین بصورت آشکار نشان دادند و بخش بزرگی از آبدات و تاریخی (از جمله بت های بامیان) و آثار موزیمهای کشور را منهدم کردند و یا در پاکستان فروختند. اکثریت طیارات و تانکها و وسایط زرهی و اسلحه کشور را به دولت پاکستان فروختند و یا هدیه دادند.

طالبان کنونی خصوصاً افراد آن ها دیگر آن طالبان جبهه های جنگ ضد روسی و رژیم مزدوران و یا بقول عوام « فرشته های جامه سفید » نیستند؛ بلکه اکنون آن ها را «شیاطین یال درازی» مینامند که منادیان ظلمت و بربریت هستند. طالبان کنونی اکثریت آنها در کمپهای پاکستان تولد یافته و در مدارس دینی پاکستان تحت رهبری احزاب ارتجاعی اسلامی پاکستانی تربیت دینی یافته و روحیه و افکار محض «اسلام پرستی» به آن ها القا شده و روحیه و عرق ملی آن ها بسیار ضعیف است و یا وجود ندارد. صدها تن آن ها از جمله «غند» انتحاری طالبان که آن رانقلاب مذهبی پوشانده و بنام «استشهادیها» یاد می کنند که با القای او هام و خرافات دینی آن ها را «مغزشوئی» کرده اند. باقی اعضای طالبان را عناصر لومپن و فاسد و رهن و فرصت طلب تشکیل می دهد. بطور خلاصه: طالبان با ایدئولوژی و سیاست و فرهنگ (منش و اخلاقیات) مشخص آن ها علاوه بر ستم طبقاتی ستم ملی ش و نوستی رابه شیوه ای قهری (فاشیستی) بر ملیتهای غیر پشتون کشور اعمال می کنند. همچنین ستم دینی و مذهبی را بر پیروان مذهب شیعه و سیکها و هندوهای کشور به شدت اعمال می کنند. بالمقابل برخی از ناسیونالیستهای مرتجع از ملیتهای غیر پشتون شعار جنگ ملیتهای غیر پشتون علیه ملیت پشتون را بلند کرده اند. در حالیکه ستم ملی ش و نوستی امارت اسلامی طالبان ناشی از ستم طبقاتی آنهاست. اینها نمایندگان طبقات ارتجاعی فیودال و کمپرادور و نوکر امپریالیسم و دولت ارتجاعی پاکستان هستند. اینها بر توده های خلق ملیت پشتون نیز ستم طبقاتی اعمال می کنند. در ارتش کنونی طالبان اعضای طالبان پاکستانی گروه القاعده ارتش ملیشه دولت پاکستان گروه جیش محمد گروه لشکر طیبیه و گروههای ارتجاعی اسلامی «بنیادگرا» از کشورهای تاجیکستان ازبکستان قرغیزستان اوغورهای کشور چین داعش و دیگر همقمناشهای آنها از سراسر جهان در افغانستان تحت حمایت و رهبری امارت اسلامی قرار دارند. رهبران طالبان که طی بیست سال اخیر تحت نفوذ و رهبری «آی اس آی» دولت پاکستان و رهبران مذهبی با نفوذ پاکستان قرار داشته اند و بیش از پیش به افراد بیرحم و آدمکش مبدل شده اند. هر یک از رهبران و قوماندانهای طالبان طی بیست سال اخیر از پول عشرت ریاض و هیروئین در افغانستان و باجگیری از قباچاقبران مواد مخدر و باجگیری از تاجران و کارخانه داران افغانستان و باجگیری های دیگر در سطح گسترده و پرداختهای دولتها و نهادهای کشورهای اسلامی به ثروت های کلانی دست یافته اند و هر کدام آن ها سرمایه و جایزادهای کلانی در پاکستان و کشورهای خلیج دارند. برخی از آنها مصروف تجارت های کلان هستند. رهبران و قوماندانهای طالبان عناصر شدیداً ارتجاعی و ابسته و مزدور امپریالیسم و دولت پاکستان و چند دولت ارتجاعی اسلامی دیگر هستند. سیاستها و خط مشیهای آن ها نیز ناشی از ایدئولوژی اسلامی به تعبیر خود شان به شیوه ای «صدر اسلام» است. افکار و ایده های متحجران ها ملهم از طریقه ها و آئینهای مختلف خرافی در اسلام است. در موقعیت فعلی که قدرت سیاسی را در دست دارند اینها نماینده طبقات ارتجاعی فیودال و کمپرادور اند. در شیوه حکومت داری شان عقیده و نظر دارند که در جوامع اسلامی حاکمیت از آن «خدا» است و مردم و «ملت» حق حاکمیت و وضع قوانین را ندارند و این امر «خدا و رسول است». اینها انتخابات و حکومت انتخابی را غیر شرعی می دانند. اینها می گویند که شعار «نا ن آزادی» تعلیم و دموکراسی» (که طی یکسال اخیر از جانب تعدادی از زنان و مردان فعال «مدنی» کشور بلند شده است) شعار غیر شرعی است و از این روسرکوب خشن و وحشیانه تظاهرات زنان و مردان را امر «خدا و رسول» می شمارند. در نزد «امارت اسلامی طالبان» قوانین دنیوی («قوانین مدنی») خلاف شریعت اسلام است و «دموکراسی امر کفری است». طالبان خود را منحیث «نماینده خدادر روی زمین دانند». طالبان از همان فردای رسیدن به حکومت بتاريخ ۱۵ آگست ۲۰۲۱ میلادی (۲۴ اسد ۱۴۰۰ خورشیدی)

یکبار دیگر چهره اصلی خود را بنمایش گذاشتند؛ اعتراضات و تظاهرات زنان را بابر حمانه و وحشیانه سرکوب کردند. برخلاف ادعای اعلان «عفو عمومی» دست به کشتار مخالفین و برخی از مامورین رژیم گذشته زدند. طبق گزارش «یونما» در کابل بتاريخ (۲۱-۷-۲۰۲۲) رژیم طالبان در ده ماه اول حکومت شان بیش از (۷۰۰) تن غیر نظامی را کشته اند. البته در این گزارش از رقم کشته شده های نظامیان سابق ذکر نمی کند و طبق انتشار اخبار روزانه طی یک سال اخیر صدها تن از نظامیان رژیم سابق را بدون محاکمه بقتل رسانده اند. طالبان حتی ملاها و مولویهای که آیات قرآن و احادیث محمد را به سبک و شیوه خود آن ها تفسیر و تعبیر و توجیه نکرده و برخی عملکردهای آن ها را انتقاد دوستانه می کنند به قتل می رسانند. طی یکسال اخیر در افغانستان استبداد دینی و مذهبی و ستم ملی شء و نیستی (ملیت پشتون) بشکل و شیوه ای فاشیستی حاکم است. کوچکترین مخالفت را با زندان و شکنجه و ترور و حذف فزیکتی پاسخ می دهند. زنان معترض و تظاهر کننده را دستگیر و شکنجه و زندانی کرده و برخی را مورد تجاوز قرار می دهند. موارد زیادی از تجاوز به زنان مانند بیست سال حکومت کرزی و غنی تحت سلطه امپریالیستهای امریکایی و «ناتو» توسط آمران و ماموران رژیم طالبان گزارش شده است. لشکر وحشی طالبان طی یکسال به سبانه ترین شیوه علیه خلق مظلوم و تحت ستم افغانستان عمل کرده اند. هیچ گونه نظام قانون مندی که از حقوق مردم حمایت کند وجود ندارد و هریک از حکام رژیم طالبان در ولایات و ولسوالیها به نام «اصول و احکام شریعت اسلام» به تعبیر و برداشت خود شان اجراء کرده و علیه متهمین و «مجرمین» حکم صادر می کنند. محاکم «عدلی» و قضای طالبان دعوای جعلی از جانب افراد متعلق به ملیت پشتون علیه افراد ملیتهای غیر پشتون را برفع مدعیان دروغین فیصله می کنند. از جمله دعوای ناحق کوچی ها علیه اهالی مناطق غیر پشتون در مناطق مرکزی کشور (ملیت هزاره). قضات طالبان خایانه این ادعاهای دروغین را واقعیت پذیرفته و از مردم فقیر و بیچاره صدها هزار افغانی را با جبر و زور برفع مدعی دروغین پشتون اخذ می کنند. و همچنین افراد نظامی طالبان طی یکسال جنایتکارانه و وحشیانه صدها مورد محاکمه صحراةی افراد را انجام داده اند بدون اینکه محکمه باصلاحیت «جرم» متهمین را مشخص و تعیین کرده باشد. این وحشیان مزدور خود را مالک بلامنازع این سرزمین و داروندان آن می دانند. توده های مردم را رعیت شان شمرده و خود را «مولای» آن ها می دانند. اگر چه پنج سال قبل در کشور ایران خمینی خون آشام می گفت که «من آمده ام تا دنیا و آخرت مردم ایران را خوب کنم» رهبری طالبان می گوید که «ما آمده ایم تا آخرت مردم افغانستان را خوب بسازیم». زیرا طی بیست سال تسلط استعماری امریکا و ناتو اکثریت باشندگان افغانستان به «بی دینی» گرایده بودند. این وحشیان قرون وسطای طی یکسال صدها مورد بقول خودشان (به حکم قرآن و سنت) دختران و زنان را بانکاح جبری تصاحب کرده اند. در ولایت پنجشیر و بغلان و تخار که هسته های از مقاومت مسلحانه علیه رژیم طالبان تشکیل شده است، اسیران جنگی را وحشیانه به جوخه های اعدام سپرده اند. به فامیل های زیادی اطلاع داده اند که دختران شان را به مجاهدین اسلام به نکاح درمی آورند. این کردار ضد انسانی طالبان حکایتگر عملکرد ارتش وحشی اعراب در صدر اسلام است که در ممالک و سرزمینهای «مفتوحه» شان بر زنان چنین می کردند. با این ادعا که از اینها اولاد «مسلمان» تولد می شود. ارتش طالبان در ولایات مختلف خصوصاً در ولایات غیر پشتون نشین با مردم مانند ارتشهای مهاجم بیگانه رفتار می کنند. در چند ولایت کشور خصوصاً در پنجشیر و تخار و بغلان و ولسوالی بلخاب هزاران فامیل را کوچ اجباری داده و املاک و جایبادهای شان را تصرف کرده اند. همچنین طی یک سال ده ها مورد تجاوز ناموسی افراد طالبان گزارش شده است و رهبران طالبان از آنها اغماض کرده و آن را تبلیغ دشمنان می نامند. این وقایع ننگین و شرم آور عمق بی ناموسی این گروه وحشی و مزدور را بنمایش می گذارد. در دوران حکومت طالبان موارد رشوه ستانی در ادارات دولتی به ندرت گزارش می شد؛ لیکن درین دور حاکمیت آن ها رشوه خواری مانند رژیم کرزی و غنی بوفراط صورت می گیرد. اختطاف و سرقت های مسلحانه همچنان ادامه دارد. طی یکسال ده ها مورد حملات انتحاری خصوصاً در مساجد

ومراکز فرهنگی مربوط به ملیت هزاره صورت گرفته است از جمله انفجار انتحاری روز ۳۰ سپتمبر در مرکز تعلیمی (تاج) در دشت برچی غرب کابل که بیش از ۶۰ تن دختران و پسران دانشجو کشته و بیشتر از ۱۰۰ تن مجروح شدند و «داعش» ظاهر اُمس و ولایت اکثر آنها را بعهده گرفته است؛ ولی طالبان بجزیک نکوهش رسمی دیگر اقدامی علیه آن ها نکرده اند. ولی کنه قضیه معلوم است که طالبان در این جنایات نیز همدست و شریک آنها هستند.

امارت اسلامی طالبان کمترین توجهی به وضع اقتصاد کشور و گذاره زندگی توده های مردم ندارند؛ بیکاری به اوج رسیده و فقر و گرسنگی به طرز وحشتناکی بیداد می کند و ده ها هزار فامیل مجبور به گدای شده اند؛ گزارش شده که ده ها فامیل نادار مجبور به فروش فرزندان کوچک شان شده اند و تعداد زیادی از فقر و ناداری یکی از کلیه های خود را در بدل چند صد هزار افغانی می فروشند. حدود دو میلیون تن از نیروی کار جوان و تحصیل کرده های کشور مجبور به ترک کشور شده اند؛ این مزدوران مفتخوار به اخذ عسروذکات روی آورده و از دهقانان فقیر و کمزمین نیز عسرمی گیرند و از دکانداران کم دست مایه دست فروشان روی بازار ذکات اخذ می کنند. کشت خشخاش و قاچاق تریاک و هیروئین ادامه داشته و سران طالبان نیز حق السهم خود را کما فی السابق اخذ می کنند. طی یکسال با دارا امریکای شان هر هفته ۳۶ میلیون دلار به بانک آن ها واریز کرده است تا صرف ماشین کشتار و سرکوب خود کنند. و نیز دولت امریکا در این اواخر تصمیم گرفته که به منظور تقویت بیشتر بنیه مالی امارت اسلامی طالبان مبلغ سه و نیم میلیارد دلار از ذخیره ارزی مردم افغانستان را از طریق بانکهای کشور سوئیس بدسترس آن قرار دهد. طالبان دهها هزار تن از زنان و مردان را از کار در ادارات دولتی برکنار کرده اند و باین صورت صدها هزار نفر در منجلا ب فقر کشیده شده اند؛ دختران را بعد از صنف ششم مکتب اجازه تعلیم درلیسه و پوهنتون رانمی دهند. زیر نام «عبارت ضد اسلامی» بخشهای از مضامین علمی را از نصاب تعلیمی پوهنتون ها و مکاتب عالی دولتی و خصوصی حذف کرده و بجای آن متون ارتجاعی و افسانه های دینی را جایگزین کرده اند. یکی دیگر از برخوردهای زشت طالبان مس‌له جستجو (ته لاشی) خانه های مردم به بهانه ای یافتن سلاح بطور گسترده خاصاً در مناطق متعلق به ملیتهای غیر پشتون است. باین صورت که تمام اشیاء خانه ها را به جزییات درهم می ریزند. و این شنیع ترین آزار و اذیت یک حکومت علیه مردمان یک کشور است خاصاً که بدون اجازه قبلی نیروهای نظامی مسلح وحشی به خانه های مردم هجوم آورده و بعضاً این هجوم با توهین تحقیر و دشنام و لت و کوب اعضای خانه همراه است. این شیوه برخورد نوعی استبداد فاشیستی است. که رژیم جنایتکاران «خلق» پرچی و ارتش جنایتکار «شوروی» علیه مردم انجام میدادند. آن ها عمدتاً کتاب جستجویی کردند و باین صورت هزاران جلد کتاب را از خانه های مردم جمع آوری کرده و سوختاندند. رژیم مزدور و بآداران روسی شان بعد از رژیم هتلر در آلمان نازی از جمله کتاب سوزان جهان بودند. یکی دیگر از نهاد های سرکوب و خفقان حکومت قرون وسطای طالبان وزارت امر به معروف و نهی از منکر است. مامورین این اداره در شهرها و دهات کشور فعالیت کرده و تمام فعالیتها و حرکات و سکنات افراد جامعه را تحت تفتیش و نظارت دارند (از اندازه ریش و فورم موی سرو اندازه و رنگ لباس مردان تا کلاً پوشش و رفتار و آواز زنان را در برمی گیرد). این اداره در مساجد است حضری شرکت کنندگان در نماز جماعت پنج وقت را بررسی کرده و غیر حاضران نماز را تنبیه و مجازات کرده و حتی زندانی می کنند. موسیقی را با تعبیر شرعی بنام استماع «لهو و لعب» ممنوع کرده و رقصیدن زنان را حتی در مجالس عروسی بین خود زنان هرزگی و «فاحشگی» دانسته و منع کرده اند. در بخش فرهنگ تمام توجه امارت اسلامی طالبان در گسترش مدارس دینی و مساجد است از این طریق به تبلیغ و ترویج ایده ها و افکار ارتجاعی و افسانه ها و لاطیالات و خز عبلات دینی و مذهبی شان پرداخته و اذهان توده های خلق نا آگاه را بیش از پیش متوهم و مسموم می کنند. البته این موضوع طی بیست سال گذشته نیز در سطح محدودتری جریان داشته و دولت دست نشانده هیچگونه ممانعتی بر آنها

اعمال نکرده است. بقول یک تن از رعیسان یکی از دانشگاه های خصوصی در افغانستان طالبان در دانشگاه ها یک شعبه امریه معروف ایجاد کرده و در صنوف پوهنتون ها یک نماینده گمارده که رابطه بین استادان را با شاگران مونث نظارت کند. پوهنتون های دولتی تحت اداره خودشان است و بر پوهنتون های خصوصی تاکید بر این دارند که رشته شریعت (الهیات) تدریس کنید رشته های علمی دیگر برد نمی خورد. بقول این استاد قبل از تصرف طالبان ۱۴۳ دانشگاه و انستیتوت تحصیلات عالی خصوصی در افغانستان فعالیت داشتند و در اینها (۲۱۰) هزار دانشجو مشغول تحصیل بودند طی یکسال اخیر این رقم بسیار محدود شده است و نزدیک به یک هزار تن از استادان دانشگاه های کشور که درجه های علمی دوکتورا و ماستری داشتند کشور را ترک کرده اند. طبق گفته معین نشراتی وزارت اطلاعات و فرهنگ در سال اخیر حکومت اشرف غنی گفت که: «در حال حاضر بیش از ۱۰۰ هزار مدرسه دینی و ۱۶۵-۱۷۰ هزار مسجد در افغانستان وجود دارد که دولت بر ۴۵ تا ۵۰ هزار آن ها نظارت دارد». این خود می رساند که طالبان طی بیست سال در چه سطحی زمینه ایدئولوژیک و فکری حکومت شان را در کشوری فقیر و اکثر آ بیسواد آماده کرده بودند. البته در این عرصه سایر گروه های ارتجاعی اسلامی در کنار طالبان فعالیت داشتند. آنهم در کشوری که ۷۰ درصد نفوس آن در روستاها و حاشیه شهرها سکونت دارند و عمدتاً از سواد و تحصیل محروم اند. در افغانستان قبل از رژیم طالبان حدود چهار میلیون تن از مردان و زنان و کودکان معتاد به مواد مخدر وجود داشت و طی یکسال اخیر با شدت بیکاری و فقر و گرسنگی و فشارهای اجتماعی و روانی رقم فیصدی بیماریهای روانی به شدت افزایش یافته است. این اوضاع فاجعه بار نتیجه جنایت و خیانت امپریالیستهای امریکایی و اروپایی و مزدوران داخلی آنهاست. امپریالیستهای اشغالگر و استعمارگر امریکایی و اروپایی در مدت بیست سال قشر بزرگی مزدور و جاسوس تربیت کرده و تعداد زیادی رانیز به ثروت رساندند که با ترک افغانستان حدود (۱۷۰ هزار تن) بشمول فامیلهای شان رانیز با خود انتقال داده و نوکران وحشی قرون وسطایی شان را بر خلق مظلوم افغانستان مسلط کردند. برخلاف قلمبه گویی های «نخبه های فرهنگی» جوامع سرمایه داری و دیگر خادمان آن ها که عبارات و جمله های دهن پرکن درباره «جهان آزاد و دموکرات و تمدن غربی» بروی کاغذ می آورند و یا در سخنرانیهای شان بیان می کنند و در وصف آن ها مدیحه سرای می نمایند؛ مختصر فوق بوضوح نشان می دهد که مسءله بقدرت رساندن طالبان و محکوم کردن حدودی و پنج-چهل میلیون انسان تحت چنین شرایط رقبتاری بوسیله امپریالیستهای امریکایی و اروپایی «تمدن» یکبار دیگر ماهیت و خصلت بورژوازی ارتجاعی و امپریالیسم را در قرن بیست و یکم بنمایش می گذارد. البته جای تعجب نیست در تاریخ وجودی استعمار و امپریالیسم این مسءله بارها اتفاق افتاده است که چنین نظام هاورژیمهای تءوکرانیک قرون وسطایی را بر خلقهای کشورهای اسلامی و رژیمهای فاشیستی را بر خلقهای دیگر کشورها تحمیل کرده اند.

توده های خلق ملیتهای مختلف و اقشار دیگری از ساکنان این سرزمین خاطره های نهایت زشت و دردناکی از وحشت و خفقان و استبداد دینی و ستم ملی شء و نپستی و ستم طبقاتی و ستم چند لایه بر زنان از جانب رژیم «امارت اسلامی طالبان» از دهه نود میلادی رابیان دارند؛ لیکن این بار آن ها را هر چه شدیدتر و وحشیانه تر و خونبارتر با پوست و گوشت شان احساس و لمس می کنند. طی یکسال اخیر که امپریالیستهای جنایتکار و غارتگر امریکایی و «ناتو» مردم مظلوم و سرزمین بلاکشیده افغانستان را یکبار دیگر تحت حاکمیت وحشیان جاهل قرون وسطایی طالبان و تحت قیمومیت دولت ارتجاعی پاکستان قرار دادند تا در نیابت از آن ها منافع غارتگرانه آن ها را در افغانستان و منطقه حراست کنند؛ فضای ترور و اختناق و استبداد فاشیستی در این سرزمین حکمفرماست. میلیون هاتن از زنان و دختران جوان توسط این رژیم مزدور و ضد مردمی و ضد ملی از تحصیل و کار در بیرون از خانه محروم شده اند. حقوق سیاسی و اجتماعی و مدنی خلقهای ملیتهای مختلف کشور سلب شده است. گویا خلق افغانستان برده های اند که بدون اجازه

مولاهای شان هیچ حرکت و فعالیت را انجام داده نتوانسته و جان و مال و حیثیت آن ها در اختیار « امارت اسلامی » است. طی یکسال اخیر اقتصاد افغانستان در وضعیت بحرانی شدید و در آستانه ورشکستگی کامل قرار دارد. میلیون ها تن بیکار شده و در منجلا ب فقر و گرسنگی دست و پا می زنند. این خیل بیکاران گرسنه حتی جرئت فریاد کشیدن از وضعیت دردناک و فاجعه بارشان را ندارند و رنه به «بجرم» مخالفت با «نظام الهی و قضا و قدر آن» و حشیانه سرکوب و مجازات می شوند. رهبران این گروه مزدور و غدار که هر کدام آن ها مالک ثروتهای کلانی هستند و چاق و فربه و سرمست از نشه ای قدرت دولتی بجای علاج فقر و گرسنگی جانکاه مردم به آن ها چنین پاسخ می دهند: « بروید عزت و ذلت از جانب خداست و ما مس عول فقر و گرسنگی شما نیستیم - از سخنان ملا حسن نخست وزیر طالبان». یکی از حامیان و مدیحه سرایان امارت اسلامی طالبان (مجیب الرحمان انصاری) قبل از اینکه بدست عمال امیر المومنین « جام شهادت را بنوشد» در منبر موعظه گری به مردم هرات می گفت که: « از شدت فقر و گرسنگی و انواع مشکلاتی که گرفتار آمده اید نه نالید و صبر کنید و از رژیم امارت اسلامی که یگانه حکومت خدا در روی زمین است زبان به شکوه نگشاید. در صدر اسلام مردم که در وضعیت گرسنگی ممتد قرار می گرفتند به شکم های شان سنگ بسته می کردند و ما نیز حاضریم چنین کنیم» بلی! گفتن چنین مزخرفات و لاطیلاتی از زبان فرزند یک تاجر سرمایه دار (که هیچگاهی به درد ورنج فقر و گرسنگی و در بدری گرفتار نبوده است) و طی بیست سال اخیر از قبل «اسلام عزیز» و مزدوری به اجانب نیز صاحب میلیون ها دلار از «هدیه های» دولتهای عربی و رشوه های برخی از شبکه های استخباراتی شده است. بسیار آسان است. این عنصر مرتجع افراطی در مورد دیگری نیز فتوا صادر می کرد که: « کسانی را که در برابر امارت اسلامی مقاومت می کنند سر بزنید». در حالیکه اگر توده های خلق زیر فشار شدید طبقات ارتجاعی قرار بگیرند الزماً مقاومت می کنند. یا « در جای که فشار است مقاومت است».

با ملاحظه مسایل فوق در اوضاع کنونی کشور دامنه نارضاعیهها از رژیم امارت اسلامی طالبان در سطح گسترده ای وجود دارد که در صورت تداوم این وضعیت سطح نارضاعیهها گسترده تر هم خواهد شد. در این اوضاع که شرایط عینی برای مبارزه طلبقاتی و ملی در جامعه مانند چهل سال قبل از این تا حد زیادی آماده است؛ لیکن شرایط ذهنی یعنی وجود یک حزب انقلابی پرولتری (که می توانست توده های خلق را به لحاظ ذهنی برای مبارزه جهت سرنگونی حاکمیت طبقات ارتجاعی فیودال و کمپرادور (نماینده آن ها امارت اسلامی طالبان) و قطع سلطه امپریالیسم و قیومیت دولت پاکستان آماده کند) کمبود است. در نبود چنین نیرو و جنبش انقلابی پرولتری؛ جناح دیگر از نمایندگان طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و نوکر امپریالیسم عمدتاً نیروهای موسوم به «اعتلاف شمال» و گروه های ارتجاعی دیگر که با امارت اسلامی طالبان اختلاف و تضاد دارند در این اوضاع و شرایط نیز از نارضاعیههای گسترده و نیروی بالقوه توده های خلق و سایر اقشار ناراضی در جامعه علیه رژیم طالبان استفاده خواهند کرد. بخشی از نیروهای «اعتلاف شمال» که در سابق بنام «شورای نظار» بر هبری احمد شاه مسعود (در تنظیم جمعیت اسلامی بر هبری برهان الدین ربانی یاد می شد) از همان ابتدای بقدرت رساندن طالبان احمد مسعود (فرزند احمد شاه مسعود) علم مخالفت را با امارت اسلامی زیر نام « جبهه مقاومت» بلند کرد که بعداً به « جبهه مقاومت ملی» تغییر نام داد. در همان ابتدا چند دور مذاکرات بین نمایندگان این گروه و امارت اسلامی طالبان به وساطت منتفذین ولایت پنجشیر و پروان و کاپیسا صورت گرفت؛ لیکن به نتیجه نرسیدند؛ زیرا طالبان از اینها می خواستند که تسلیم امارت اسلامی شده و به آن ها بیعت کنند و در بدل یکی از وزارت ها را برای شان می دهند. لیکن اینها مانند دیگر نیروهای «اعتلاف شمال» ادعای سهم معین در دولت را داشتند و دارند. این گروه ها پیشنهاداتی نیز درباره چگونگی ساختار دولت اسلامی یا جمهوری اسلامی داشتند و دارند از قبیل «انتخابات» ریاست جمهوری «انتخابات» شورای ملی و شوراهای ولایتی و حتی برخی شکل نظام فدرالی را در افغانستان پیشنهاد می کنند. ولی طالبان چنین

پیشنهاداتی رابه شدت رد کرده وبرهمن موضع نوع حکومت « امارت اسلامی» تحت رهبری «امیرالمومنین» وتاکید روی این موضوع که «حاکمیت از آن الله است» وحاضر نیستند هیچنوع انتخاباتی را بپذیرند. اصرار دارند. بعد از آن که مذاکرات بین دوطرف به نتیجه نرسید طالبان که دیگر تمام ولایات افغانستان رازیرحاکمیت داشتند به ولایت پنجشیر لشکرکشی کرده وبخش بزرگی از این ولایت راتصرف کردند. گفته می شود که در این حمله وتصرف طالبان برخی از گروه های پنجشیری مخالف «جبهه مقاومت» با طالبان همکاری همه جانبه کردند. اما نقاطی از ولایت پنجشیر در تصرف نیروهای «جبهه مقاومت ملی» باقی ماند که از این مناطق حملات چریکی را بالای نیروهای طالبان انجام می دهند. از آنجاییکه ولایت پنجشیر به لحاظ ساختار جغرافیای فیزیکی دارای مناطق مرتفع وصعب العبور و دارای دره های پیچ در پیچ ومغاره های طویل می باشد وباشندگان این ولایت بخوبی از آن ها شناخت وبلدیت داشته وبه آنها دسترسی دارند؛ لیکن برای نیروهای نظامی طالبان مشکل است که بتوانند این ولایت را بطور کامل تصرف کنند. گرچه طالبان تک تیراندازان ماهری هم دارند. آنهم که مردم ساکن در این ولایت غیر از تعدادی تسلیم شده به طالبان به آن ها به شدت مخالف اند. در همین حالت نیز اگر همکاری نیروهای مخالف «جبهه مقاومت ملی» با طالبان وجود نمی داشت برای طالبان مشکل بود که به سهولت همین مناطق کنونی رانیز تصرف کنند. بهر صورت طی چند ماه اخیر جنگهای چریکی از ولایت پنجشیر واندراب ها وخوست وفرنگ در ولایت بغلان علیه امارت اسلامی طالبان ادامه یافته است. وطالبان در انتقامگیری از توده های مردم جنایات سبعانه ومدهشی را مرتکب شده اند. بهمین صورت بعد از ترمدیکگی از افراد آن ها در ولسوالی بلخاب شنیع ترین جنایات را علیه توده های مردم بلخاب که از ملیت هزاره هستند انجام دادند. همچنین طی یکسال جبهات نظامی دیگری در مناطق مختلف کشور علیه رژیم طالبان عرض وجود کرده اند. از جمله «جبهه ملی آزادگان افغانستان» «جبهه آزادی» (برهبری جنرال یاسین ضیاء لوی درستیز دولت مزدور) «جبهه هزارستان» «جبهه آزادی ارغنداب» «سپاه آزادی بغلان» «سازمان جمهوری خواهان» «جبهه وطن دوست» و.... جبهات دیگر. اما غیر از جبهه مقاومت ملی که خط ایدئولوژیک-سیاسی آن مشخص بوده ومواضع واستراتژی واهداف خود را در یک منشور مشخص کرده است. خط ایدئولوژیک-سیاسی واستراتژی واهداف جبهات دیگر مشخص نیست. مردم افغانستان که اکنون تحت حاکمیت نظام تءوکراتیک وشءونیسملیتی طالبان ستم وعذاب می کشند واز همه حقوق سیاسی ومدنی محروم شده اند خاصاً که فرزندان شان از حق تعلیم وتحصیل محروم شده وآینده خود واولادهای شان را تاریک می بینند؛ طی بیش از چهل سال اخیر به لحاظ سرنوشت سیاسی وپذیرش هیئت حاکمه همیشه در موضع انتخاب (بدو بدتر) قرار داشته اند واکنون در موقعیت انتخاب (بدتر و بدترین) قرار گرفته اند. لیکن مردم افغانستان به این امر خوب توجه کنند که نیروهای «اعتلاف شمال» و دیگر نیروها وافراد همسخ آن ها از جمله تنظیم «دعوت اسلامی» برهبری رسول سیاف و «حزب اسلامی» وافراد وگروه های دیگر که اکنون زیر نام «شورای عالی مقاومت ملی برای نجات افغانستان» در خارج کشور متشکل شده اند و «جبهه مقاومت ملی» برهبری احمد مسعود نیز عضو همین «شورا» است از جمله دشمنان طبقاتی آن هاستند. این نیروها به لحاظ ماهیت ایدئولوژیک سیاسی وخصلت طبقاتی نیز ارتجاعی اند ودر جهت تامین منافع طبقاتی وگروهی خود شان تلاش می کنند. اینها طی چهل وپنج سال اخیر در مراحل مختلف بنام مردم وباخون مردم معامله کرده اند. بعبارت دیگر بهای خون دونسل از فرزندان این سرزمین به مقام وثروت رسیده اند واکنون می خواهند که به منظور نجات جایداد وثروتهای شان ورسیدن به مقام دولتی نسل سوم را قربانی کنند. بعبارت دیگر این گروه ها که شعار «وامیهن» سرداده اند برای «نجات» جایدادها واملاک وویلاهای شان علیه امارت اسلامی طالبان مبارزه می کنند که اگر از راه مذاکره وتفاهم بدست نیامد شاید از شرایط عینی مساعد در جامعه واحساسات توده های مردم در افغانستان سوء استفاده کرده وباردیگران ها راهیزم سوخت جنگ ارتجاعی شان سازند. اینها نیروهای خاین وطن فروش وجنایتکار وقاتل مردم وجنای از دشمنان

طبقاتی مردم افغانستان و نوکر امپریالیسم هستند؛ اینها همان نیروهای امتحان واپس داده ای اند که دوباره آزمودن آنها خاست. اینها به لحاظ ماهیت و خصلت طبقاتی با نیروهای ارتجاعی «امارت اسلامی طالبان» فرق ماهوی ندارند و جناح ارتجاعی نمایندگان طبقات ارتجاعی فیودال و کمپرادور و نوکر امپریالیسم و دولت های ارتجاعی هستند. جناح طالبان صحبت از «اسلام خالص» دارد و جناح دیگر (یعنی نیروهای ائتلاف شمال بشمول «جبهه مقاومت ملی» برهبری احمد مسعود و دیگر همسخان آنها) از «اسلام معتدل» صحبت می کنند.

احمد مسعود که در زمان کشته شدن پدرش حدوداً ۸ ساله بوده و مانند پدرش و دیگر رهبران گروه های جهادی و ملیشه ای و پرچمی خلقی ها در خیانتها و جنایات و وطن فروشی ها سهم نداشته است؛ لیکن اکنون به لحاظ ایدئولوژیک سیاسی و استراتژی و اهداف در صف این گروه ها از جمله صلاح الدین ربانی، یونس قانونی، عطا محمد نور، اسماعیل محمد محقق، سیاف، حزب اسلامی، رشید دوستم، امرالله صالح و دیگران قرار داشته و با آن ها منشور «شورای عالی مقاومت ملی برای نجات افغانستان» را امضا کرده است. اوطی یک سال اخیر در بیانیه هایش همواره به ایدئولوژی و سیاستها و خط مشیها و عملکردهای پدرش منحیث میراث برایش یادآوری می کند. در حالیکه میراث پدرش همان خط مشیهای سیاسی و نظامی رهبران گروه های جهادی و ملیشه ای با تفاوت برخی از تاکتیکها بوده است. پدرش به لحاظ ایدئولوژی و سیاست در کنار گلب الدین و دیگران عضو «سازمان جوانان مسلمان» بوده و بعد از کودتای ۷ ثور سال ۱۳۵۷ خورشیدی که مردم افغانستان به اثر شدت ستم و استبداد و فاشیستی رژیم «حزب دموکراتیک خلق» و بعد تهاجم نظامی سوسیال امپریالیسم «شوروی» به افغانستان بصورت خود جوش شورش و قیام کردند و دسته ها و جبهات جنگ مسلحانه را علیه آن ها تشکیل دادند. در آن وقت مسعود و دیگر افراد همسخان آن با سلاح و پول و مهات دولتهای ارتجاعی و امپریالیستی از پاکستان به داخل افغانستان آمده و در رأس جنگ خود بخودی مردم قرار گرفته و رهبری ارتجاعی خود را بر آن تحمیل کردند. مسعود مانند دیگر رهبران گروه های جهادی با در دست داشتن همین امکانات و سوء استفاده از عقاید دینی مردم توانست در ولسوالی پنجشیر جبهه جنگ را تحت رهبری اش در آورد. احمد شاه مسعود خاینانه و جنایتکارانه چندین تن از نیروهای واقعاً مبارز مترقی ساکن دره پنجشیر از جمله (حفیظ آهنگر) را بقتل رساند و همچنین یک گروه از همین نیروها را در کوه صافی کشت. بین او و گلب الدین که شاگرد یک مکتب فکری و سیاسی بودند رقابت و اختلاف شدیدی وجود داشت که بعد از سقوط رژیم خلقی پرچمبها و تشکیل دولت اسلامی بر سر قدرت دولتی جنگ شدیدی بین این دو نفر مشتعل شد که دیگر گروه های ارتجاعی اسلامی جهادی و ملیشه های مزدور روسی و پرچمی ها بیکی از این دو طرف پیوستند و با چندین ائتلاف دیگر را تشکیل دادند. این گروه های جنایتکار و سفاک ده ها هزار انسان بیگناه را در شهر کابل بقتل رساندند و شهر کابل را با تمام وسایل و امکانات ادارات دولتی و اموال مردم به غارت بردند و شهر را به ویرانه مبدل کردند. مسعود در سال ۱۹۸۳ میلادی با ارتش مهاجم «شوروی» و دولت مزدوران پروتوکول تسلیمی و عدم تعرض امضا کرد (البته هواداران او آن را متارکه می نامند) که فرقی نمی کند؛ او با دشمنان خونخوار خلق افغانستان ترک «مخاصمت» کرده و همکاری نمود. مسعود با این معامله به خلق و میهن خیانت کرد. او سلاح و مهات از دولت مزدور ارتش «شوروی» بدست می آورد و آن را در جنگهای درون گروهی بکار می برد. مسعود و جبهه تحت رهبری اش امنیت شاهراه سالنگ را در بخش جنوبی آن برای ارتش اشغالگر و دولت مزدور تامین می کرد (در بخش شمالی سالنگها نیروهای ملیشه مزدور سید منصور نادری این وظیفه خاینانه را انجام می داد) و ارتش اشغالگر روسی با مصارف کم و بدون تلفات نظامیان اش توانست اسلحه و مهات و مواد نفتی و مواد غذای ارتش خود و دولت دست نشانده اش را انتقال داده و طی چندین سال توانست به کشتار مردم افغانستان ادامه داده و شهرها و قریه ها را ویران کند. مسعود تا آخر به این تسلیمی و مفاد این پروتوکول ننگین و خاینانه با دشمنان عمده مردم افغانستان

وفادار ماند و چنانچه دولت دست نشانده « شوروی » بر هبری داکتر نجیب الله (جلاد) قبل از فروپاشی زمینه را برای تصرف مراکز مهم نظامی و اسلحه و وسایط آن برای مسعود و تنظیم جمعیت مساعد ساخت و بعد از تشکیل دولت اسلامی تعداد زیادی از نظامیان و افراد بلند رتبه پرچمی در دولت مزدور به مسعودوربانی پیوستند و بعد که جنگ بین دولت اسلامی و امارت اسلامی طالبان در گرفت همین جناح پرچمیها با مسعود وربانی همراه شدند. همچنین مسعود وابستگی با امپریالیسم فرانسه داشت. او طی بیست سال محصولات معادن احجار قیمتی پنجشیر را با دیگر شرکایش تقسیم می کرد و از قبل این « گنج خداداد » صاحب ثروت های هنگفتی شدند. و هوادارانش می گویند که « و از خارجی ها پول نمی گرفت و تجارت سنگ لاچورد می کرد ». همچنین طی سالها تبصره های وجود داشت که احمدشاه مسعود قبل از امضای پروتوکول در سال ۱۹۸۳ میلادی با استخبارات دولت پرچمی « خلقی ها » و بعد با ارتش « شوروی » رابطه داشته است. و مصاحبه رزاق مامون بتاريخ ۲۸-۴-۲۰۲۲ در برنامه شماره ۱۷۸ (جمهوری پنجم) با فردی بنام محمد رحمان بچه عمه و داماد پهلوان احمدجان پنجشیری به این موضوع روشنی انداخت و متن آن مصاحبه از این قرار است: « بر اساس روابطی که احمدجان با داکتر نجیب رئیس «خاد» داشته است نجیب نامه های توسط ۳ نفر پیلوت به پهلوان احمد جان در پنجشیری فرستد و از وی و صاحب رسوخهای پنجشیری خواهد که جنگ را با دولت متوقف کنند و دولت اداره محلی پنجشیر و بدخشان و تخار را برای آن ها واگذار کرده و برای آن ها سلاح و پول و مهمات نیز می دهد. این نامه در ماه حوت سال ۱۳۵۸ به احمد جان فرستاده شده بود. پهلوان احمد جان که با مسعود همکاری داشت و به سمت معاون وی بود نامه هارا به مسعود و صاحب رسوخهای محلی نشان می دهد. مسعود موافقت کامل خود را با این پیشنهاد دولت مزدور اظهار کرده و آنرا میپذیرد و بعداً در محضر چند نفر مولوی و ریش سفیدان محل این تعهد را در حاشیه قرآن امضا و مهر می کند. ولی برخلاف او به افراد خود دستور داده بود که همان ۳ نفر پیلوت پیغام آور نجیب را دستگیر و زندانی کنند. ولی مسعود در مورد کاذبانه اظهار بی اطلاعی کرده و آن سه نفر را رها می کند. بعد از آن مسعود پهلوان احمد جان را در خانه یکی از اقوام وی با ۶ نفر محافظ حبس خانگی می کند. بعداً وی از آنجا انتقال داده می شود و بتاريخ ۱۳ ماه ثور سال ۱۳۵۹ پهلوان احمد جان بدستور مسعود تیرباران شده و بقتل می رسد. و مسعود این طور وانمود می کند که هلیکوپترهای نظامی دولت و روسها که همان روز در فضای پنجشیر آمده بودند منظور آن ها رهای احمد جان پهلوان بوده است. و این طور وانمود می کند که گویا مردم او را کشته اند چون او با دولت و روسها رابطه داشته است. همین شخص در اخیر می گوید که علت کشتن پهلوان احمد جان توسط مسعود میزان شهرت و نفوذ وی در دره پنجشیر و وجود رقابت بین این دو نفر بر سر رهبری جبهه جنگ مردم در پنجشیر بوده نه ادعای که مسعود داشت. این شخص می گوید که مسعود همچنین رابطه اش را با دولت و روسها حفظ می کند. اما از اینکه مسعود در سال ۱۹۸۳ پروتوکول آتش بس و همکاری با دولت و روسها امضا کرد و تا آخر به آن متعهد ماند حفظ این رابطه را تاءید می کند. از آنجاییکه مسعود فرد نهایت عوام فریب و همچنین زیرک و حیل گریز بود به آسانی می توانست با ماسک دین و مذهب توده های عوام و افراد تحصیل کرده ناآگاه و خوشباور را اغوا کند. اینست شمه ای از کارنامه سیاسی و نظامی احمدشاه مسعود که احمد مسعود با مباحث از آن بنام « میراث پدرش » یاد کرده و خود را پیرو آن معرفی می کند. و در این مرحله از سر نوشت سیاسی مردم افغانستان که تحت حاکمیت قرون وسطای طالبان وحشی عذاب می کشند می خواهد که خود را « ناجی » مردم ولایت پنجشیر و حتی بیشتر از آن رهبر مردم مظلوم افغانستان جا بزند. و اطرافیان و هواداران احمد مسعود به طرز مضحکی درباره ای « استعداد و فعالیت های سیاسی نظامی » وی مبالغه کرده و بعضاً ویدیو های جعلی درباره ای فعالیت های وی به نشر می سپارند. احمد مسعود که خود را هروراه پدرش می خواند پای جای پدرش مانده و چندی قبل بتاريخ ۲۸-۶-۲۰۲۲ در تاجکستان با ولادی میرپوتین رئیس جمهور امپریالیسم فدراسیون روسیه ملاقات کرده و مورد نوازش وی قرار گرفت. تریبون «جمهوری پنجم» که بوسیله رزاق مامون گردانندگی می شود؛ این ملاقات را « تاریخی و استراتژیک »

خواند. البته این ملاقات با یک قدرت امپریالیستی فقط می تواند برای احمد مسعود و پرچمی ها و دیگر همقطاران و هواداران وی «تاریخی» باشد نه برای خلق ستمدیده افغانستان که هنوز زخمهای جنایات سوسیال امپریالیسم «شوروی» سلف پوتین برپیکر این خلق التیام نیافته است. همچنین رزاق مامون در برنامه ۴۴۷ همین تریبون با دیده درآی می گوید که: «احمدشاه مسعود دشمن ذاتی امپریالیسم بود و می گفت که: برای مستقل بودن شرط اول آن است که جنگی». یا این آقا کمترین فهمی از مقوله «امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری» و ماهیت و خصایل و خصایص آن ندارد و همچنین ماهیت و خصلت طبقاتی مفهوم «جنگ و جنگیدن» را که خط ایدئولوژیک-سیاسی در رهبری جنگ آن را تعیین می کند (رهبری مترقی و انقلابی مردمی و یار رهبری ارتجاعی و ضدانقلابی) نمی داند و یا آگاهانه می خواهد اذهان توده های مردم را مسموم کرده و بادیده درآی مسعود را با تمام نوکریهایش به امپریالیسم از جمله سوسیال امپریالیسم «شوروی» و جنایات و خیانتهايش به خلق و میهن و ایدئولوژی و سیاست ارتجاعی اش او را فرد «مستقل ملی و وطن پرست واقعی» جلوه دهد. و همچنین استراتژیک خواندن ملاقات احمد مسعود با پوتین به این مفهوم است که پوتین باید وعده حمایتهای سیاسی و «کمکهای» تسلیحاتی و مالی را در این ملاقات با احمد مسعود داده باشد. همچنین رزاق مامون بتاریخ (۹-۲۰۲۲) از همین تریبون گفت: «بتاریخ ۶-۲۰۲۲-۲۰۲۲ امرالله صالح و احمد مسعود به روسیه دعوت شدند و روی اتحاد آن ها و پذیرش رهبری احمد مسعود در «جبهه مقاومت ملی» ملاقات صورت گرفته است. همچنین در این ملاقات درباره دهنوع رژیم سیاسی در افغانستان (رژیم صدارتی و فدرالی) مذاکره شده است. و نیز تاکید روی آزادسازی شمال افغانستان در مرحله اول صحبت شده است. و قرار گرفتن اسلحه روسی در دسترس «جبهه مقاومت» مورد پذیرش قرار گرفته است». قبل از این نیز امانوئیل مکرون رئیس جمهور امپریالیسم فرانسه احمد مسعود را به حضور پذیرفت. و نیز باید تذکر داد که «برنامه جمهوری پنجم» ترجمان سیاستها و استراتژی و تاکتیکهای کرملین در مورد افغانستان و اوکراین نیز می باشد.

بررسی مواردی از متن «منشور شورای عالی مقاومت ملی برای نجات افغانستان» : در صفحه اول این «منشور» چنین می خوانیم: «... در نتیجه غدرو خیانت تیم حاکم به رهبری اشرف غنی و تلاش در جهت مشروعیت بخشیدن به این گروه در روند مذاکرات دوحه؛ فاجعه ای در ابعاد گوناگون زندگی در افغانستان به میان آمد...». این مرتجعین خود فروخته که طی بیست سال در مقامهای بلند دولت دست نشانده امپریالیسم و استعمار تکیه زده بودند (بعبارت دیگر حدود نیمی از قدرت دولتی را تشکیل می دادند) و از قبل آن به ثروتهای کلانی دست یافته اند؛ در سقوط این دولت و به قدرت رساندن طالبان را تنها خیانت و غداری اشرف غنی می دانند. در حالیکه تصمیم اصلی توسط امپریالیستهای امریکایی و «ناتو» اتخاذ شده بود و اشرف غنی در عملی کردن آن و پیروسی تحویل دهی دولت به طالبان سهم گسترده داشت. اینها که ظاهراً از جانب امریکا و ناتو طرفدار شده اند این حقیقت را پنهان کرده و هنوز چشم امید به امریکا و ناتو دارند و نمی خواهند که با داران سابق خود را برنجانند. در صفحه (۵) منشور می خوانیم: «برگرداندن حاکمیت به مردم از طریق برپای نظام دولتی مبتنی بر اراده ای جمعی؛ از راه برگزاری انتخابات شفاف و عادلانه؛...». اینها با کمال بی شرمی دولت دست نشانده استعمار و امپریالیسم را در شرایط اشغال نظامی و تسلط استعماری «حاکمیت مردم» خوانده که گویا می خواهند آن را به مردم برگردانند. و اراده ای جمعی هم همان اراده ای طبقات ارتجاعی فیودال و کمپرادور است که خود اینها و همسرخان آن ها نمایندگان آن می باشد. و از طریق انتخابات شفاف و عادلانه! باز هم شیادی که می خواهند مردم افغانستان را با این خزعلات فریب بدهند. در حالیکه مردم افغانستان طی بیست سال بدفعات نمایشات مسخره «انتخابات» کذای و پراز تقلب را در دولت دست نشانده مشاهده کرده اند.

در صفحه (۶) این منشور از: «جمهوریت و مردم سالاری اسلامی در هیئت نظام پارلمانی استقلال قضا حاکمیت قانون تامين و تضمین حقوق بنیادین شهروندان صیانت از ذات انسانی و آزادی بیان...»

صحبت شده است. اینها همه مفاهیم متناقضی اند؛ عبارت مردم سالاری بمعنای واقعی آن زمانی تحقق می یابد که حاکمیت از آن توده های خلق باشد که حتی در یک نظام جمهوری بورژوازی هم تحقق پذیر نیست. جمهوریت و نظام اسلامی باهم متناقض اند. استقلال قضا یک ترفند است. بفرض اگر رکن قضا مستقل هم باشد فضایا باز هم بر اساس اصول و احکام دین اسلام و فقه حنیفی و یا جعفری تحلیل و بررسی شده و برطبق آن فیصله صورت می گیرد. از جهت دیگر به قضایا برخورد صرف قضای صورت گرفته و تحلیل قضایا و جستجوی حقیقت در یک قضیه به شیوه علمی و منطقی صورت نمی گیرد؛ از آنرو قضاوت عادلانه امکان پذیر نیست. در یک نظام اسلامی «ذات انسانی» بر اساس ضوابط اسلام و حکم شریعت (قرآن و سنت) شناخته شده و تعریف می شود چیزی بالاتر از آن نیست. نظام اسلامی مس‌له رعایت حقوق بشر راحتی بر اساس «اعلامیه جهانی حقوق بشر» برسمیت نمی شناسد و اگر مصلحتاً هم بپذیرد در عمل آن را رعایت نمی کند. آزادی بیان در یک نظام دموکراتیک امکان پذیر است و در نظام اسلامی این شریعت و احکام دین است که حدود و ثغور آن رامعین می کند. همچنین در نظام اسلامی پارلمان بر اساس حکم شریعت اسلام قوانین وضع می کند و در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان درج بود که (هیچ قانونی نمی تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد). در نظام اسلامی منبع و مآخذ قوانین قرآن و سنت و فقه است که آنها هر مذهب و مکتب و فرقه اسلامی برداشت منحصر بخود را از آنها دارد. در نظام اسلامی «حقوق مدنی» مردم برسمیت شناخته نمی شود. دولت اسلامی و جمهوری اسلامی از دست آوردهای همین گروه های ارتجاعی اسلامی است. در صفحه (۷) آمده است: «شورای مقاومت قراءت افراط گرایانه از اسلام- که ایدئولوژی طالبان و بسیاری از گروه های تروریستی در جهان اسلام را می سازد- را بر پایه ای آرای دانشمندان و مراجع معتبر اسلامی مخالف آموزه های اسلام می دانند؛...». برخلاف نظر اینها اسلام منحیث ایدئولوژی همان یک اسلام است. قراءت «افراط گرایانه» و قراءت «میانه روانه» ایدئولوژی نیست. هم امارت اسلامی و هم جمهوری اسلامی دارای یک ایدئولوژی هستند و همان ایدئولوژی اسلامی است. نا گفته نماند که اسلام از همان ابتدای ظهورش (۱۴۰۰ سال قبل) ایدئولوژی طبقات ارتجاعی و دولت آن ها بوده است که محمد و پیروان وی بنیان گذاران بودند. دین اسلام بوسیله دولت اسلامی عربها در ممالک و سرزمینهای مفتوحه شان منحیث ایدئولوژی دینی به جبر و اکراه بر مردمان آن تحمیل کرده اند. اسلام ایدئولوژی دینی توده های مردم در کشورهای اسلامی است و هم ایدئولوژی طبقات ارتجاعی حاکم فیودال و کمپرادور ایدئولوژی دولت آن ها است. در همین صفحه (۷) می خوانیم: «دفاع از منافع ملی؛ حاکمیت ملی تمامیت ارضی وحدت ملی مبتنی بر عدالت اجتماعی میان اقوام و شهروندان حقوق و آزادی های سیاسی شهروندان به ویژه زنان مبتنی بر ارزشهای اسلامی و اعلامیه ای حقوق بشر جهانی». این نیروهای ارتجاعی که طی چهل سال اخیر با لوی اسلام بر مردم حکومت کرده اند و باز هم می خواهند با دروغ و ترفند توده های خلق ملیتهای مختلف افغانستان را اغوا کنند. در حالیکه اینها هیچگاهی از منافع ملی دفاع نکرده و همواره دفاع از منافع طبقاتی خود را «منافع ملی» جازده اند. اینها هیچگاهی معتقد به حاکمیت ملی واقعی نبوده و حاکمیت طبقاتی خود را (یعنی حاکمیت طبقات ارتجاعی فیودال و کمپرادور تحت سلطه و یا استعمار امپریالیسم- نیمه فیودالی و نیمه مستعمره و نیمه فیودالی و مستعمره-) حاکمیت ملی تبلیغ کرده اند. این گروه های ارتجاعی هیچ زمانی به «عدالت اجتماعی» باور مند نبوده و نخواهند بود. اینها حدود و حقوق و آزادی های سیاسی شهروندان بخصوص زنان را «مبتنی بر ارزشهای اسلامی» تعریف می کنند یعنی بی حقوقی زنان؛ زیرا در نظام اسلامی حقوق و آزادی های زنان بر اساس دین و شریعت اسلام تعریف شده و امارت اسلامی طالبان نیز همواره از آن یاد کرده و به زنان وعده می دهد که حقوق شما بر اساس شریعت اسلام تامین می شود. ادعای تامین «وحدت ملی مبتنی بر عدالت اجتماعی» از جانب این نیروهای ارتجاعی منحیث نمایندگان طبقات ارتجاعی فیودال و کمپرادور و نوکر امپریالیسم یک گزافه گوئی عوام فریبانه بیش نیست. در تاریخ افغانستان طبقات ارتجاعی بزرگترین برهم زننده وحدت ملی ملیتهای

ساکن در این سرزمین بوده و هستند. طبقات ارتجاعی فیودال و کمپرادور وحدت ملی رادریک کشور کثیرالمله خلاف منافع طبقاتی شان دانسته و همواره سعی کرده اند تا با شیوه های مختلف تفاهم و وحدت بین ملیت‌ها برهم زنند تا یک جنبش مترقی متحد از خلق‌های همه ملیت‌ها علیه استعمار وستم و مظالم طبقات ارتجاعی حاکم شکل نگیرد. در صفحه (۸) این منشور آمده است: «تامین عدالت اجتماعی؛ توزیع عادلانه ای امکانات؛ فرصت‌های ملی؛ مشارکت عادلانه و متناسب همه اقوام افغانستان در قدرت سیاسی و حکومت داری...». این موارد هم حرف‌های مفتی است که اینها تکرار می‌کنند؛ زیرا در یک نظام طبقاتی فیودال کمپراوری تحت سلطه امپریالیسم تحقق آن امکان پذیر نیست. خاصاً از جانب نیروهای ارتجاعی و ضد مردمی که شیوه‌ها و عملکردهای آنها در حکومت داری طی چهار سال بار بار برای توده‌های مردم به اثبات رسیده است.

در صفحه (۹) منشور آمده است: «شورای مقاومت برای بیرون رفت کشور از وضعیت بدون‌گاور کنونی؛ مذاکره با طالبان و ایجاد دولتی فراگیر انتقالی به منظور زمینه‌سازی برای ایجاد دولتی منتخب مردمی را مرجح می‌داند و همه اعضای آن از هر فرصتی که به رسیدن به آشتی ملی از طریق گفت‌وگوی واقعی میان طیف‌های گونه‌گون مردم افغانستان کمک کند؛ به گونه متحد و هماهنگ استقبال می‌کند». متن فوق بیانگر خصلت تضاد طبقاتی این دنیروی ارتجاعی منحیث نمایندگان طبقات ارتجاعی فیودال و کمپرادور و نوکر امپریالیسم است. از آنجاییکه تضاد بین این دنیروی ارتجاعی هم طبقه خصلت انتاگونیستی ندارد؛ ازینرو تضاد بین آنها با گفتگویی تواند حل شود. فقط مشکل اینها در عدم توافق بر سر تقسیم قدرت دولتی و وابستگیها و نوکری آن‌ها به قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی مختلف است که از طریق اینها می‌خواهند به منافع شان در افغانستان و منطقه دستیابند. لیکن اگر این اختلافات و تضاد با مذاکره حل نشود ممکن است که جنگ بین آنها بصورت گسترده تری صورت گیرد و آنهم به منظور اعمال فشار بیشتر بر امارت اسلامی طالبان تا حاضر به پذیرش خواستههای «شورای مقاومت ملی...» شده و به تشکیل «دولت فراگیر» تن بدهد. در اینجا عبارت «دولت منتخب مردمی» یاوه سرآی بیش نیست. و منظور اصلی آن هاتشکیل دولت مشترک این دو جناح ارتجاعی است که مشترکاً بر خلق افغانستان حکومت کنند. و عبارت «آشتی ملی» هم آشتی این دو جناح ارتجاعی است و این راهی است که قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی حامی این دو جناح همواره روی آن تاکید می‌کنند. و تا کنون امارت اسلامی طالبان حاضر به پذیرش آن نشده است. ملاحظه می‌شود که همین قدرتهای امپریالیستی (امپریالیسم امریکا و امپریالیستهای «ناتو» و دولتهای ارتجاعی (پاکستان و قطر) سعی می‌کنند تا از طریق اعمال برخی فشارها بر امارت اسلامی (از جمله عدم برسمیت شناختن آن) آن را وادار به پذیرش آن کرده و این هر دو نیروی ارتجاعی جنایتکار و ضد مردم رادریک دولت برگرده‌های خلق مظلوم و ستمدیده افغانستان تحمیل کنند. همچنین این احتمال نیز وجود دارد که در صورت عدم پذیرش خواستههای «شورای عالی مقاومت...» از جانب امارت اسلامی طالبان؛ اینها بخاطر بقای حیات سیاسی طبقاتی شان به کمک و حمایت دیگر قدرتهای امپریالیستی از جمله (امپریالیسم فدراسیون روسیه؛ سوسیال امپریالیسم چین و دولتهای ارتجاعی هند و ایران) جنگ را علیه امارت اسلامی تشدید خواهند کرد. در آن صورت امپریالیستهای امریکایی و «ناتو» و دولت پاکستان و قطر و دیگران از امارت اسلامی طالبان حمایت کرده و در برابر رقبای روسی و چینی شان قرار خواهند گرفت. در آن حالت احتمال تجزیه افغانستان به شکل رقبه‌های شمال غربی و جنوب شرقی نیز وجود دارد. زیرا این دنیروی ارتجاعی و خود فروخته به منظور تامین منافع طبقاتی و گروهی شان از هیچ خیانت و جنایتی علیه خلق افغانستان روی گردان نیستند و از برهم زدن یکپارچگی جغرافیای افغانستان و اتحاد ملیتهای مختلف در آن هیچ ابای ندارند. طی بیش از چهار سال اخیر بیثبوت رسیده که این نیروهای ارتجاعی خاین و مزدور امپریالیسم و استعمار به منظور تامین منافع طبقاتی و گروهی شان چندبار قربانیها و فداکاریهای خلق‌های ملیتهای مختلف

این کشور و استقلال و آزادی آن را مورد معامله قرار داده اند. مردم افغانستان خاصاً نیروهای مترقی مردمی و آزادی خواه بیدارباشند و فریب شعارهای عوامفروبیانه و مزدورانه این جناح های ارتجاعی و مزدورامپریالیسم را نخورند. خاصاً که برخی از اینها در جناح تعلق ملیتهای غیرپشتون که بی شرمانه و خاینانه تجزیه افغانستان را ززمه می کنند. در اوضاع و شرایط کنونی که قدرتهای امپریالیستی و نیروهای ارتجاعی مزدوران ها یکباردیگر خلق ستمدیده و مظلوم افغانستان و این سرزمین بلاکشیده را در بحران عمیق و وخیمی قرار داده اند تا از این طریق به منافع غارتگرانه پلید شان در منطقه دستیابند؛ این وظیفه و وجوبه ای خلقهای ملیتهای مختلف ساکن در این سرزمین خصوصاً نیروهای انقلابی پرولتری و نیروهای مترقی مردمی است که به این دونیروی اهریمنی («امارت اسلامی طالبان» و جناح «شورای عالی مقاومت ملی برای نجات افغانستان») و بداران خارجی آن ها (قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی) اجازه ندهند که این نقشه های پلید و خاینانه و جنایتکارانه ای شان را عملی کنند. این مامول از طریق یک مبارزه طبقاتی انقلابی تحت رهبری نیروهای واقعاً انقلابی پرولتری امکان پذیر است.

- نابود باد سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و ارتجاع همدست آن!

- سرنگون باد نظام تئوکراتیک قرون وسطایی «امارت اسلامی طالبان» و گروه های همقماش آن!

- پیروز باد مبارزات انقلابی و مترقی خلقهای ملیتهای مختلف افغانستان!

۷ اکتوبر ۲۰۲۲ میلادی

(پولاد)